

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده ی مقاله های اولین همایش ملی

انسان شناسی هنر

به کوشش بهار مختاریان

اردیبهشت ۱۳۹۰

عنوان	نویسنده	ص فحه
مقدمه	بهار مختاریان	۶
چکیده مقاله های کمیته علمی همایش		
ظهور انسان شناسی هنر: فاک، مان، فورگ و بیبویک	اصغر ایزدی جیران	۸
هنرنامه مجلای علائم رمزی	علی بلوکباشی	۹
تحلیل کارکرد رقص در دوران نو سنگی ایران	محمد حاجی محمدی دکتر بهار مختاریان	۱۱
معماران سنتی وجایگاه و نقش فرهنگی آنان h72soltanzadeh@gmail.com	حسین سلطان زاده	۱۳
"هنرهای بدون هنرمند"، "هنرمندان بی هنر" در خصوص معیار داوری هنری	سارا شریعتی	۱۴
بررسی نشانه – معناشناختی اشتباه : والایی یا انحطاط سوژه	حمید رضا شعیری مجید رحیمی جعفری	۱۵
جانوران بی چشم	دکتر مرتضی فرهادی	۱۷
تنوع هویت فرهنگی ایرانی و انسان شناسی هنر	ناصر فکوهی	۱۹
قرائت نقاشی های دیواری از دیدگاه انسانشناسی تاریخی هنر enerciss@ut.ac.ir	امیلیا نرسیسیانس آرمان لوکس	۲۱
نقش آئین در شکل گیری دیدگاه مخاطب در نمایش های آئینی ایران niknafs_as32@yahoo.com	اقدس نیک نفس دکتر مرضیه پیروای	۲۲
چکیده مقاله های پذیرفته شده در همایش		
سقانفار، جلوه ای از هنر بومی مازندران eamirkolaee@yahoo.com	ابراهیم امیرکلائی احمد پیرزاد	۲۴

۲۵	اصغر ایزدی جیران محدثه امیر پناهی	حرکت و معنا در رقص "دستمال بازی" بختیاری
۲۶	عبدالله امینی	حقیقت هنری در گستره ی هرمونوتیک گادامر aminiphilosophy@gmail.com
۲۷	فلور بنده خدا	بررسی رفتار جمعی در جامعه عصر ناصری اصفهان از طریق تحلیل عکس florans20@yahoo.com
۲۸	بهنام پدرام محمدرضا اولیاء/ رضا وحید زاده	ارزیابی جایگاه کنونی هنرمندان کاشی ساز اصفهانی در توسعه پایدار شهر ایرانی - اسلامی با تاکید بر موقعیت فرهنگی - اجتماعی ایشان در چهار سده اخیر b.pedram@ui.ac.ir
۳۰	محمد پور قاسم یاشار دارالشفاء	مداح به مثابه ی هنرمند یا مداح به مثابه ی شغل؟ با تاکید بر آرای پیر بوردیو
۳۳	عماد ترک زاده	بررسی تطبیقی نظم حاکم بر مجتمع های زیستی جامعه ی کوچ نشینی و یکجا نشینی ایل قشقایی Emarc_66@yahoo.com
۳۴	مقدی خدابخشیان	مفاهیم سمبل ها و نشانه های به کاررفته در در موتیف های معماری کلیساهای ارامنه Meg.kh@khuisf.ac.ir
۳۶	جبار رحمانی	نخل یزد: تمثیلی نمادین و متحرک از مکان قدسی j_rahmani59@yahoo.com
۳۸	زینب رزازی اصغر ایزدی جیران	موسیقی مقامی در ایل بختیاری zeinab.razazi@gmail.com
۴۰	اعظم سئوه نیا دکتر بهار مختاریان	جایگاه سه در میان مردم سیرجان و بازتاب آن در قالی های سه کله Az.sotoode@gmail.com
۴۱	فرزانه سجاد پور ابراهیم جمالی	زیبا یی شناسی سنگ قبر های لرستان f_sajadpour@yahoo.com
۴۲	عرفان سعیدی مقدم	نقش سازمان ها و نهادهای بیگانه در تعیین شخصیت هنری - فرهنگی موسیقی ایران erfansaedi@yahoo.com
۴۴	کژال سکری اصغر ایزدی جیران	بررسی انسان شناختی زیورآلات فلزی سنجند k.sokri@gmail.com
۴۵	دکتر مهرداد صدقی	نمود ایدئولوژی دو برهه تاریخی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران در تصویرگری کتاب های درسی دبستان mehrdad195@yahoo.com
۴۶	اعظم صفی پور	تحلیل یک رسم آیینی (نرساندن نفس) بر اساس نقوش برجسته هخامنشی

		به شیوه آیکونولوژی a.safipoor@gmail.com
۴۸	هومان علیایی	روند کالایی شدن هنر موسیقی در فرهنگ ایران Houman.oliaei@gmail.com
۵۰	محمدرضا عموزاد مهدیرجی سید امیر رجائی باغسرخ	بررسی مضامین اجتماعی اعتقادی در یادگاری‌نویسی‌های دیوارهای مقبره پیربکران amirrajaei@yahoo.com
۵۲	راضیه غلامزاده	بررسی نقوش دست بافته های گلیمی عشایر بختیاری با رویکرد انسان شناسی هنر Porchista20@yahoo.com
۵۳	دکتر مریم قاسمی سیپانی	تأثیر فرهنگ در شکل گیری خانه های تاریخی ارامنه و مسلمانان اصفهان Peiambar@gmail.com
۵۴	ونوس قدیمی دکتر بهار مختاریان	تحلیلی نمادشناختی از جام‌ها و نوشیدنی‌های آیینی در فرهنگ ایران باستان venus.ghadimi@yahoo.com
۵۵	سمیه کاظمی ^۱ - دکتر اصغر ایزدی جیران ^۲	بررسی مردم شناختی رودوزی های لباس های محلی زنان ایبانه lps125@yahoo.com
۵۶	حمید رضا محبی	مطالعه ی تطبیقی پیکرنگاری انسان در دو برآیند باشکوه هنر ایران: ساسانی و صفوی hr_mohebi2002@yahoo.com
۵۸	فهیمة مختاری	نشانه شناختی عناصر متقابل در تصاویر شعری هفت گنبد و نگارگری Mokhtari_fahime@yahoo.com
۵۹	شایسته مدنی لواسانی	هنر از دیدگاه کاسپر و زمیل shayesteh.madani@gmail.com
۶۱	منیژه مقصودی رضا غربی	اسب چوبی Mnj_maghsudi@yahoo.com
۶۳	محمد رضا ناصری نیا نور محمد ناظریان	تطبیق روانشناختی موسیقی درمانی زار و باد Nasserinia2002@yahoo.com
۶۴	حسن یزدان پناه	بررسی نقش انسان در دوره قاجار با تکیه بر مقام پادشاه Hassan_yazdanpanah@yahoo.com

مقدمه:

انسان شناسی هنر، با ارائه ی رویکردهای جامع و کل نگر می کوشد فراتر از چارچوب های تعاریف موجود، هنر را به عنوان پدیده ی فرهنگی بسیار گسترده و پویا معرفی کند. برای این منظور، انسان شناسی هنر از طریق تعاریف نوی نظام های زیباشناختی بومی، معرفی ویژگی های نمادین، اعتقادی و جنبه های کارکردی و تاثیرگذار هنر در زندگی دینی، اجتماعی-اقتصادی می کوشد جنبه ی کاربردی هنر بومی را بیافزاید و در راستای حفظ میراث فرهنگی کشور گام بردارد.

دانشگاه هنر اصفهان با چنین هدفی اقدام به برگزاری این همایش کرده است و در پی آن است با راه اندازی رشته ی انسان شناسی هنر در این دانشگاه، روح تازه ای به حوزه ی مطالعات هنر بومی ببخشد تا روز به روز به گستره ی پژوهش های تازه در حوزه ی هنر غنای بیشتری بدهد.

با چنین هدفی، امیدواریم با فتح باب همایش انسان شناسی هنر در شهر فرهنگی اصفهان، که از ژرفای دوران تاریخی حیات هنری و فرهنگی خود همواره سربلند و نام آور بیرون آمده است، بتوانیم تحول تازه ای در فضای فرهنگی پایتخت تمدن اسلامی ایجاد کنیم.

چکیده ی حاضر شامل مقاله های استادان و اندیشمندان در این حوزه است. شمار چکیده ی مقاله هایی که به دست ما رسید بیش از ۱۵۰ بود که از این میان ۳۸ چکیده پذیرفته شد.

بهار مختاریان

اردیبهشت ۱۳۹۰

چکیده مقاله های کمیته ی علمی همایش

ظهور انسان شناسی هنر: فاگ، مان، فورگ و بیویک

اصغر ایزدی جیران

بورسیه گروه انسان شناسی دانشگاه تهران

چکیده: اگرچه توجه انسان‌شناختی به هنر، همزمان با پیدایش آکادمیک انسان‌شناسی در اواسط قرن نوزدهم و حتی پیش از آن در بررسی‌های موزه‌شناختی، قابل پیگیری است، اما در واقع، در اواسط قرن بیستم و به طور خاص در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ است که شاهد ظهور انسان‌شناسانی هستیم که هنر را موضوع اصلی مطالعات انسان‌شناختی خود قرار داده و بنیادهای رویکردی‌ای را می‌آفرینند که تا دهه‌های بعد و تا حال حاضر نیز آثار نسل‌های بعدی انسان‌شناسان هنر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این میان، چهار تن از انسان‌شناسان هنر دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۷۰، یعنی ویلیام فاگ، نانسی مان، آنتونی فورگ و دنیل بیبویک، چارچوب اولیه و اصول بنیادی انسان‌شناسی هنر را با کارهای میدانی خود به ترتیب در آفریقای غربی، استرالیا، گینه نو و آفریقای مرکزی پی می‌افکنند. مهمترین مبانی فکری و روش‌شناسی این چهار اندیشمند به شرح زیر است: فاگ با طرح ایده «هنر قبیله‌ای» معتقد است که هنر قبیله‌ای از آن افراد، توسط افراد و برای افراد قبیله است و لذا هر قبیله، از نقطه نظر هنر، جهانی است برای خود. «نشانه‌شناسی توصیفی» مان، با معرفی مقوله‌های دیداری بنیانی و ترکیبی، روش‌شناسی موثری برای تحلیل شکل در هنرهای گرافیکی بومی به وجود می‌آورد. مفروضه بنیانی فورگ آن است که هنر، بیانی درباره ماهیت فرهنگ و جامعه است. و نهایتاً بیبویک با بررسی زمینه مناسکی هنر، کارکردهای اجتماعی آثار هنری را صورت‌بندی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی هنر، بنیانگذاران، تاریخ انسان‌شناسی، ویلیام فاگ، نانسی مان، آنتونی فورگ، دنیل بیبویک.

هنر عامه مجلای علائم رمزی

علی بلوکباشی

هنر زاده و پرورده زندگی روزانه انسان در اجتماع و جلوه ای از کند و کاوهای اندیشگی و تخیلات احساسی و زیباشناختی انسان در پیوند با پدیده های طبیعی و واقعیتهای حیات اجتماعی در جامعه است. این دستاورد زیباشناختی انسانی در فرایند تحول و انتقال تاریخی خود واقعیت های پیرامونی بوم زیست زندگی مردم جامعه ها و برداشت های عقلانی، اعتقادی و احساسی آنان در روبر شدن با این واقعیت ها را به صورت پوشیده و آشکار می نمایاند. بنابر این هنرآفرینی توده مردم چیزی است فراتر از تخیل و سرگرمی و دل مشغولی آنها و ابزاری است که برای بازگو کردن راز و رمزهای رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و مناسک دینی- آئینی آنها به کار گرفته می شود.

در حوزه های جغرافیای فرهنگی هر جامعه وجهی از هنر به مردم طبقه عوام جامعه تعلق دارد که در تقابل با هنری است که از میان مردم طبقه خواص برخاسته و متعلق به آن طبقه در جامعه است. این هنر که اصطلاحاً هنر عامه folk art نامیده می شود، با تار و پود سنت های فرهنگی توده مردمی که دوره پیش سواد و نانویسایی را در جامعه های شفاهی می گذراندند، تنیده شده و همانند زبان دستگاهی است که از مجموعه ای علائم شکل یافته . دستافریده های هنر عامه در همان حال که با عناصر و چیزهای بیرون از خود شباهت دارند و بر آنها دلالت می کنند، با آنها متفاوت و نمادهایی هستند که از طریق آنها مفاهیم و معانی خاصی از فرهنگ و رفتارهای اجتماعی در جامعه به کاربرنده آنها انتقال می یابند. این دستافریده های هنری در هر دوره تاریخی و در هر شکلی از نظام معیشتی مردم جامعه هم خوان با ویژگی های فرهنگی دوره و زمان خود و نظام اجتماعی و عقیدتی رایج در جامعه و مطابق با جهان بینی و مقتضیات زندگی عینی و ذهنی عامه مردم آن رشد کرده و پرورده شده اند. از این رو هنر عامه، این تولید زیباشناختی مردم عوام افزون بر برخورداری از ویژگی های همگن بودن و قداست داشتن، مجلای مجموعه ای از علائم رمز آمیز است که از سویی انباشته های ذهنیت ساده و مفاهیم اعتقادی و باورهای دینی و عرفی عامه مردم را توجیه و تبیین می کند، و از سوی دیگر نقش پردازنده زیبایی های زندگی و کار روزانه مردم و برتابنده شکوه و جلال جهان اساطیری، حماسی و تاریخی، و حشمت و جاه شخصیت های مقدس و قهرمانان حماسه ساز افسانه ای و تاریخی در فرهنگ عرفی و دینی است.

در این مقاله به تعریف هنرعامه همچون بستری از علائم رمزگونه فرهنگی در حوزه جغرافیایی فرهنگ های بومی ایران پرداخته و کوشش خواهد شد تا با اشاره ضمنی به چند نمونه از آثار هنرعامه و بررسی موردی آنها، رمز و راز مفاهیم پوشیده آنها گشوده و زبان این علائم معناشناسی شود.

تحلیل کارکرد رقص در دوران نو سنگی ایران (انسان شناسی رقص در دوران نو سنگی ایران)

محمد حاجی محمدی

دکتر بهار مختاریان

رقص یک پدیده فرهنگی است که در میان تمامی فرهنگ‌ها و در همه ادوار قابل مشاهده است. مشاهدات قوم‌نگارانه انسان‌شناسان از اقوام مختلف و از سراسر دنیا از یک سو و همچنین یافته‌های باستان‌شناسی نقش‌مایه‌های رقص از دوران پارینه سنگی از سوی دیگر، گواه این مدعا هستند.

اما وجود رقص به مثابه یک نقش‌مایه تصویری که بر روی اشیاء هنری نقش بسته باشد همیشه و در همه حال به یک اندازه نبوده است. در میان ادوار تاریخی ایران دوران نوسنگی بیشترین تعداد نقش‌مایه رقص وجود داشته است. در بیش از ۴۲ محوطه باستانی دوران نوسنگی نقش‌مایه‌های از رقص پیدا شده است. هم‌زمان با دوران نوسنگی ایران در اناتولیا، لاوانت، شرق اروپا و مصر نیز با فراوانی نقش‌مایه‌های رقص روبرو هستیم. در حقیقت اگر بگوییم تنها نقش‌مایه‌های که تعاملات انسانی در این دوران را نشان می‌دهد صحنه‌های رقص است، کلامی به گزاف نگفته‌ایم.

در فرایند تطور جوامع انسانی، نوسنگی، با توجه به ویژگی‌های اجتماعی به ادوار «جوامع پیشا حکومتی»، «جوامع بدون نوشتار» نیز نامیده می‌شوند، دوره‌ای است که با شاخص‌های مانند فرایند تدریجی سکونت در روستاها، تولید غذا، اهلی کردن بعضی از چارپایان و گیاهان، همراه با توسعه فن‌آوری ساخت ابزار سنگی مشخص می‌شود. وجود تعداد زیاد نقش‌مایه‌های رقص ما را از این سوال که مردم چرا می‌رقصند؟ به سوال دیگر و با اهمیت‌تری رهنمون می‌کند و آن اینکه رقص چه جایگاه و کارکردی در میان این جوامع داشته است که به عنوان یکی از اصلی‌ترین موتیف‌های هنر در آمده است؟

برای پاسخ‌گویی به این سوال، که هدف اصلی این مقال را تشکیل می‌دهد از تحلیل کارکردی استفاده شده است. تحلیل کارکردی در کنار تحلیل ساختاری و شناختی سه روش غالب و اصلی انسان‌شناسان در مواجهه با رقص است. افزون بر بررسی ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع دوران نو سنگی ایران از مشاهدات قوم‌نگاران انسان‌شناسانی که در حوزه رقص به مطالعه پرداخته‌اند نیز استفاده شده است.

کلمات کلیدی:

دوران نو سنگی، جوامع پیشا حکومتی، نقش مایه رقص، انسان‌شناسی رقص، تحلیل کارکردی

معماران سنتی و جایگاه و نقش فرهنگی آنان

حسین سلطان زاده

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

انواع فضاهای معماری را از جنبه جایگاه و کارکرد های فرهنگی آن ها به چهار گروه می توان طبقه بندی کرد: (۱) فضاهای آیینی ، (۲) فضاهای عمومی و آموزشی، (۳) فضا های سکونتگاهی و تشریفاتی، (۴) فضاهای خدماتی . هر یک از این فضا ها از عوامل موثر بر شکل گیری فضاهای معماری متفاوت بوده است . طراحی فضا های آیینی و بسیاری از فضاهای آموزشی و عمومی از پدیده های فرهنگی بسیار تاثیر می پذیرفته است و این پدیده ها از طرف معماران مورد توجه قرار می گرفته است. هدف از انجام این تحقیق ، بررسی نقش معماران سنتی در چگونگی در نظر گرفتن پدیده ها و مباحث فرهنگی در طراحی برخی از انواع فضاهای معماری است. روش تحقیق در این بر رسی روش تاریخی-تفسیری است و داده ها بر اساس نوعی رویکرد و نگرش فرهنگی به معماری مورد بررسی قرار گرفته اند. پرسش اصلی تحقیق این است که چگونه پدیده های فرهنگی در طراحی معماری توسط معماران مورد توجه قرار می گرفته است؟ نتایج تحقیق نشان می دهد که عوامل موثر در طراحی فضا های معماری را می توان همانند لایه هایی در نظر گرفت که هر یک متناسب با نوع فضای معماری به گونه ای در فرایند طراحی ، ساخت و بهره برداری اثر تاثیر می گذاشته است . برخی از این لایه ها را می توان به این ترتیب مورد اشاره قرار داد: پدیده های سازه ای ، پدیده های محیطی پدیده های کارکردی، پدیده های زیبایی شناسانه ، پدیده های آیینی ، پدیده های نمادین . توجه به این پدیده ها از سوی معماران سنتی و قدیمی از طریق آموزش های حرفه ای و عمو می صورت می گرفت و نظام های صنفی به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر فعالیت معماران برجسته نظرت داشتند.

"هنرهای بدون هنرمند"، "هنرمندان بی هنر"

در خصوص معیار داوری هنری

سارا شریعتی

محسن زال پژوهشگر ایرانی در تحقیق انسانشناختی خود در خصوص قالیبافی، این هنر را "هنری بدون هنرمند" نامیده است. تعبیری دربرگیرنده ی اغلب آثار هنری مردمی. آثاری که به سنتی تعلق دارند که در آن اثر هنری از خالق خود فراتر می رود، مفید بودن بر زیبایی غلبه دارد و فراگیری آن اغلب از طریق آموزش خانگی است. این هنرها را هنرهای سنتی، صنایع دستی، هنرهای کاربردی نامگذاری کرده اند. در این نامگذاری از آنچه هنر والاست فاصله می گیریم و به هنر به معنای قدیم آن که دانش عملی انسان -صنعت- است، نزدیک می شویم. هنرهایی که با معیارهای زیباشناختی مدرن به عنوان هنرهای فرودست دسته بندی می شوند.

ژان پیر دومک، پژوهشگر فرانسوی، کتاب خود در خصوص هنر معاصر را "هنرمندان بی هنر" نامگذاری کرده است. از نظر وی، هنر معاصر، - مفهومی، تجربی، تکنولوژیک...- هنرمند محور است و اغلب خلق هنری با امضای هنرمند تعریف می شود نه با محتوای زیباشناختی آن. در هنر معاصر معیار برتر، جستجوی نوآوری است و خالق، در واقع همان منتقد هنری است که خلق یا ابتکار هنری را به عنوان "اثر" نامگذاری میکند، به میدان هنر معرفی می کند و بدان مشروعیت می بخشد.

در گذار از "هنرهای بدون هنرمند" عصر سنت و "هنرمندان بدون اثر" دوران معاصر، با گسستی روبرو می شویم که نیازمند تاملی نظری در خصوص معیارهای داوری زیباشناختی است. در اینجا پرسش از چیستی هنر مجددا مطرح می گردد. معیار داوری هنری چیست؟ خلق هنری را با چه مشخصاتی می توان شناسایی کرد؟ فرایند تبدیل یک شیء، یا یک ابتکار به اثر یا به خلق هنری چیست؟ چگونه می توان ابتکارات هنری معاصر به عنوان هنر قلمداد نمود؟ هدف از این مطلب، با اشاره به چند تجربه، تاملی در معیارهای داوری هنری است.

بررسی نشانه - معناشناختی اشتباه : والایی یا انحطاط سوژه

مطالعه موردی فیلم‌های *در باره‌الی* و *جدایی نادر از سیمین*

حمید رضا شعیری، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

مجید رحیمی جعفری، کارشناس ارشد ادبیات نمایشی

هر گاه اشتباه نشان‌دار گردد و یا باری نشانه‌ای به خود بگیرد به باز نمود و یا تصویری وارونه از چیزها اطلاق می‌گردد که می‌تواند به گریز از معنزدگی و عبور به معناشدگی یا بالعکس تعبیر گردد. بر این اساس هرگاه رابطه بین تصویر یا باز نمود یک چیز با خود آن چیز تضعیف و یا کاملاً قطع شود و سبب گردد تا چیزی جای چیزی که نیست گرفته شود، سوژه در فرآیند نشانه - معناشناختی اشتباه قرار می‌گیرد. پس اشتباه از دیدگاه نشانه - معناشناختی کارکردی فرآیندی دارد؛ چرا که سوژه را در وضعیتی دینامیک قرار می‌دهد که در آن یک اشتباه قابلیت تکثیر یافته و می‌تواند به بی‌نهایت اشتباه تبدیل گردد. گویا سوژه در وضعیتی قرار می‌گیرد که راهی جز تکرار اشتباه (چوپان دروغگو) و یا ادامه آن با ورود به اشتباهی دیگر (مادام بوواری اثر فلور) ندارد. اما درهم‌تنیدگی اشتباه مانند فلشی دوسویه عمل می‌کند که یک سوی آن به والایی و سوی دیگر آن به انحطاط راه دارد. اشتباه نشانه - معناشناختی گاه موجب رهایی از تکرار، فرار از روزمرگی و کسالت، گاه سبب نجات اگزیستانسیالیستی اما سقوط هستی‌شناختی سوژه، و گاه سبب والایی سوژه و تعالی زیبایی‌شناختی او می‌شود. آیا اشتباه نشانه - معناشناختی ریشه در باورهای اسطوره‌ای و یا فرهنگی دارد؟ رابطه چنین اشتباهی با اخلاق و اتیک چیست؟ فیلم‌های "در باره‌الی" و "جدایی نادر از سیمین" چگونه براساس فرآیند اشتباه شکل می‌گیرند؟ و اشتباه در این فیلم‌ها دارای کدام کارکرد نشانه - معنایی است؟

هدف از ارایه این مقاله علاوه بر پاسخ به پرسش‌های طرح شده نشان دادن نقش اشتباه از دیدگاه نشانه - معناشناختی در فرآیند معناسازی در گفت‌وگو است. در حقیقت، ما از طریق مطالعه فیلم‌های *در باره‌الی* و *جدایی نادر از سیمین* در پی اثبات این موضوع

هستیم که چگونه اشتباه می‌تواند هم راهی به سوی والایی و هم انحطاط و زوال سوژه باشد.

واژگان کلیدی: نشانه – معناشناسی اشتباه، والایی، انحطاط، در باره‌ی الی، جدایی نادر از سیمین

جانوران بی چشم

چون و چراهایی بر کنده کاری های صخره ای تیمره تاریخی

دکتر مرتضی فرهادی

این مقاله، گزارشی از بزرگترین مجموعه نو یافته سنگ نگاره ها حکاکی شده صخره ای و نشانه های نمادین ماقبل هروگلیف در ایران و آسیاست. اهمیت این مجموعه نه در بزرگی اندازه ها، بلکه بخاطر پهنه کار، کثرت تصاویر، تکرار نمادها و تنوع بسیار از لحاظ مضمون و صحنه های کمیاب و یا حتی منحصر به فرد در نقاشی های پیش از تاریخ آدمی است.

این نوشته پس از اشاره ای که به نقوش و نمادهای نو یافته ی تیمره تاریخی اصفهان و مضامین این نقوش دارد، می کوشد به پرسشهای بسیاری که در ذهن بیننده ی این نقوش یا خواننده ی چنین گزارشهایی برانگیخته می شود، بپردازد. در کل، آدمی از چه زمانی و برای چه و چگونه به هنر ورزی و از آن جمله نقاشی و کنده کاری روی سنگ پرداخته است؟

نگارگران نقوش صخره ای تیمره چه کسانی بوده اند؟ آیا این تصور قالب که این نقوش کار چوپانان، کاروانیان یا رهگذران است، درست است؟ چرا تنها در مناطق جغرافیایی خاصی همچون کناره ها و سرشاخه های اعلا ی رودخانه های منطقه به این نگارگری ها برمی خوریم؟ و مهمتر آنکه برای چه منظور این همه نقوش جانوری و آدمی را بر سنگ حفر کرده اند؟ آیا هدف از چنین نگارگری هایی ارضای نیازهای زیبایی شناسانه و تفریح و آزادی بوده است؟ یا مسائلی جدی و خطیر در کار بوده است؟

چرا نقوش جانوران اهلی و گیاهی تا این اندازه نسبت به جانوران اهلی اندک است؟ چرا گاه بارها این نقوش روی یکدیگر حک شده اند؟ و سرانجام اینکه زمان و هنگام چنین نگارگری هایی کی بوده است؟ و به جز راههای مقایسه ای و تخمین از طریق قرائن، چه راههای دقیق تر و مستقل تری برای زمان سنجی این نگاره ها می توان یافت؟

چرا اغلب نگاره های انسانی و جانوری بدون چشم حکاکی شده اند در حالی که کنده کاری چشم آسان ترین کار در این زمینه بوده است.

تنوع هویت فرهنگی ایرانی و انسان شناسی هنر

ناصر فکوهی

دانشیار گروه انسان شناسی دانشکده علوم اجتماعی ، مدیر «انسان شناسی و فرهنگ»

یکی از مهم ترین خصوصیات مفهوم «هنر» به صورتی که امروز در سطحی جهانشمول درک می شود و بدون آنکه به ریشه شناسی و دلایل این جهانشمولی بازگردیم، در «زبان» نسبتا مشترکی است که در این مفهوم نهفته است: زبانی از رنگ ها، ضرب آهنگ ها، تصاویر، حرکات و هیجان ها و احساس ها؛ زبانی که می توان آن را به صورتی متراکم به مثابه زبانی نشانه شناختی- نمادین - حسی تعریف کرد و مبنای آن را نه قرار دادی دال و مدلولی بر پایه زبان شناسی کلاسیک سوسوری، بلکه پایه فرایندی گرفت که اصل رابطه خود با جهان را بر «بسترمندی اجتماعی» چه در مفهوم پولانی و چه در مفهوم موس، می گذارد. از این رو چنین زبانی را می توان پایه و ابزاری مناسب به حساب آورد که بتواند به ما در مدیریت، هماهنگی، گره گشایی و پیشبرد یکی از مهم ترین حوزه های فرهنگی و اجتماعی کنونی جامعه کنونی مان، یاری رساند. این حوزه تنوع فرهنگی ایرانی است که گاه به چنان تفاوت هایی دامن می زند که ممکن است به نظر بیاید، انسجام و همگنی فرهنگی را به خطر انداخته است. این در حالی است که در این مقاله تلاش خواهیم کرد نشان دهیم که این تنوع و گوناگونی هر چند امری بسیار کهن به حساب می آید، در جهان حاضر، یعنی در شرایط انقلاب اطلاعاتی و تکثر فرهنگی دنیایی جدید، یکی از بزرگترین ابزارهای ما برای تداوم بخشیدن، گسترش و اعتلا دادن به هویت فرهنگی و اجتماعی مان است. استدلال این مقاله در این چارچوب آن است که انسان شناسی هنر دقیقا به همین دلیل یکی از مهم ترین شاخه های علمی است که با در اختیار قرار دادن «زبان» در معنایی که به آن شاره شد، به ما امکان می دهد در ایجاد هویت فرهنگی و انسجام فرهنگی و اجتماعی در پهنه فرهنگ ملی خود، چه در روابط درونی میان اجزایش و چه در رابطه این اجزا با محور اصلی و چه در رابطه این محور اصلی با سایر فرهنگ های ملی، از قابلیت های بیشماری برخوردار شویم که زبان متعارف، یعنی گفتمان مبتنی بر نظام واژگانی لزوما و به خصوص به

تنهایی امکان ایجاد آنها را ندارد. نتیجه از این استدلال لزوم رشد و دامن زدن به این شاخه نه به مثابه حوزه ای برای شناخت هنر به خودی خو بلکه به مثابه حوزه ای کارکردی است که هر چند نگاه تاریخی خود را حفظ می کند و باید نیز چنین باشد، اما روی به سوی آینده و گره گشایی و بهبود موقعیت انسان ها در جامعه امروز دارد. این زبانی است که فرهنگ های گوناگون ایرانی بتوانند با یکدیگر وارد گفتگو شوند و فرهنگ ایرانی با فرهنگ های جهانی دیگر هم از این رو این شاخه می تواند مبنایی باشد برای رشد گروه بزرگی از شاخه های علمی و فرهنگی در نظام دانشگاهی و فرهنگی کشور ما در سال های آینده.

کلید واژگان: انسان شناسی هنر، انسان شناسی کاربردی، هنر، تنوع فرهنگی، هویت ملی، زبان فرهنگی

قرائت نقاشی های دیواری از دیدگاه انسانشناسی تاریخی هنر

امیلیا نرسیسیانس*

آرمان لوکس**

این مقاله تأثیر جامعه ی مدنی تجار ارمنی را بر نقاشی قرن هفدهم جلفای اصفهان از دیدگاه انسانشناسی تاریخی بر اساس روش کتابخانه ای مبتنی بر اسناد اولیه و ثانویه مورد بررسی قرار خواهد داد. و با یک تحلیل تاریخی نشان خواهد داد که چگونه در عصر صفوی، رواج تجارت و صنایع، باعث ایجاد قشر جدید شهری با استطاعت مالی و قدرت اقتصادی زیاد منجر به تعامل تجار و "خوجا" های ارمنی با دیگر ملل به خصوص اروپائیان، موجب به وجود آمدن شرایط لازم برای پذیرش مدرنیسم و تغییر ذائقه و سلايق آنها از دیدگاه جدید در حوزه های متفاوت زندگی از جمله نقاشی و هنر فراهم شد.

واژگان کلیدی: اصفهان، تجارت، مهاجرت، جوامع ارمنی، اقتصاد قرون وسطایی، سرمایه اجتماعی

* گروه انسانشناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه مهندسی معماری و عمران دولتی ایروان

نقش آئین در شکل‌گیری دیدگاه مخاطب در نمایش‌های آئینی ایران

اقدس نیک نفس^{۱*}، دکتر مرضیه پیراوی^۲

۱_ دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان

۲_ عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان

تعزیه به عنوان سرآمد نمایش‌های آئینی ایران، رفتاری آئینی- نمایشی است که بر پایه وقایعی تاریخی - مذهبی بنا شده است و بتدریج در طول حیات نسل‌ها با باورها و اعتقادات عامه مردم درآمیخته است. در واقع تعزیه پیش از آنکه یک نمایش خاص باشد، گونه‌ای آئین است. ماهیت قالبی و انتزاعی افراد، پیوند نزدیک مخاطبین و بازیگران و اجراهای منظمی که هر ساله در زمانی خاص تکرار می‌شوند، نشان‌دهنده جنبه آئینی تعزیه است که به آن حیات دوباره می‌بخشد. در واقع مخاطبی که شرکت در تعزیه را مشارکتی آئینی می‌داند، تلقی متفاوت از اجزا و عناصر تعزیه اعم از زمان، مکان، شخصیت‌ها، رنگ‌ها، زبان، موسیقی و دیگر اجزا و عناصر تعزیه دارد. جنبه آئینی تعزیه موجب می‌شود که مخاطب تفاوت‌های تعزیه را انواع غربی آن بپذیرد و با ویژگی‌هایی چون سادگی اندیشه و اجرا، بدیهه‌سازی، وقوع رویدادهای همزمان و مانند آن را که ساختار ویژه تعزیه را می‌سازند، در پرتو جنبه آئینی تعزیه ارتباط برقرار کند. اما از آنجا که باور اسطوره‌ای بر آئین تقدم دارد و اسطوره ذات هستی بخش آئین محسوب می‌شود. پیشینه سوگواری که بر آئین‌های سوگواری و اسطوره‌ای چون سوگ سیاوش استوار

است، اهمیت می یابد و نقش آئین را در شکل گیری دیدگاه مخاطب بهتر مشخص می نماید.

واژگان کلیدی: آئین، نمایش، اسطوره، مخاطب، تعزیه، سوگ سیاوش.

چکیده مقاله های

پذیرفته شده در همایش

سقانفار، جلوه ای از هنر بومی مازندران

ابراهیم امیرکلائی (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سوادکوه)

احمد پیرزاد (عضو هیات علمی موسسه غیرانتفاعی نیما محمودآباد)

معماری از جمله هنرهای کهن بشری است که شاید بیش از هر هنر دیگری خود را با عناصر بومی و منطقه ای هماهنگ ساخته است. از این رو در هر گوشه از این کره خاکی که پای می نهیم با بناهایی روبرو می شویم که هر یک متناسب با اقلیم آن منطقه ساخته شده اند. نکته جالب توجه آن است که آنچه معماری هر منطقه را تحت تاثیر قرار می دهد، تنها عوامل اقلیمی نیست، بلکه آداب و رسوم و باورها و اعتقادات خاص مذهبی و قومی هر منطقه نیز بر معماری آن تاثیری بسیار دارند و در این میان تاثیر اعتقادات دینی و مذهبی غیر قابل انکار است.

سقانفارها، بناهای دو طبقه چوبی هستند که در مازندران از جایگاه ویژه مذهبی و اعتقادی خاصی برخوردار هستند

ساختار معماری مذهبی سقانفارها و همچنین فضاهای مرتبط با آن متأثر از دین اسلام و فرهنگ تشیع بوده است و از ارزش والایی برخوردار است. سقانفارها علاوه بر اینکه به عنوان یک مکان مذهبی مطرح هستند، دارای تزئینات زیبا و نمادین نیز هستند که فضاهای داخلی بنا را همانند مرواریدی در صدف در خود گرفته و بر اهمیت آن افزوده است. همچنین استفاده از چوب در ساخت بنا و همچنین کنده کاری زیبا و بدیع بر روی آن تزئیناتی را در بنا به وجود آورده که زیبایی ویژه ای به آن بخشیده است. این پژوهش تلاش دارد تا این بناها را بعنوان بخشی از هنر بومی مردم مازندران و اهمیت و جایگاه آن را بعنوان هنر بومی اسلامی معرفی نمایند.

واژگان کلیدی: مازندران - سقانفار - معماری مذهبی - هنر بومی.

حرکت و معنا در رقص "دستمال بازی" بختیاری^۱

اصغر ایزدی جیران^۲

محدثه امیرپناهی^۳

هدف مقاله حاضر بررسی ارتباط میان عناصر حرکتی رقص و نظام‌های معنایی از دیدگاه انسان-شناختی است. دیدگاه تحلیلی ما انسان‌شناسی رقص است که سعی در بررسی رقص در زمینه فرهنگی آن و فهم رقص بنا بر جامعه تولیدکننده آن دارد. رقص «دستمال بازی» از کهن‌ترین و رایج‌ترین رقص‌های ایل بختیاری است که در جشنها اجرا می‌شود. روش‌شناسی ما در بررسی رقص «دستمال بازی» الگوی هفت مرحله‌ای گرتريد کیوراث است؛ بر این اساس، فنون پژوهش شامل مشاهده، ثبت گرافیکی، مقوله‌بندی شکل ساختاری و حرکات، و تحلیل فرهنگی معنای ساختار و حرکت در رقص «دستمال بازی» است. هدف اصلی مقاله، بررسی مشخصه‌های حرکتی رقص «دستمال بازی» و رمزگشایی معنایی آنها در بافت فرهنگ ایل بختیاری می‌باشد. بنابراین بررسی ما، از دیدگاه انسان‌شناسی هنر، در حوزه «شکل و محتوا» قرار می‌گیرد. شکل ساختاری رقص «دستمال بازی»، دایره، و حرکت خاص آن، چرخش در جهت عقربه‌های ساعت است که ریشه در آئینهای کهن بختیاری دارد. بررسی انسان‌شناختی رقص دستمال بازی، ما را به فهم ابعاد مناسبی فرهنگ ایل بختیاری رهنمون می‌کند.

کلیدواژگان: رقص، دستمال بازی، انسان‌شناسی رقص، بختیاری، شکل ساختاری، حرکات.

^۱. این مقاله برگرفته از رساله کارشناسی ارشد نگارنده است که زیر نظر دکتر اصغر ایزدی جیران در حال انجام می‌باشد.

^۲. استاد انسان‌شناسی هنر دانشگاه هنر اصفهان

^۳. دانشجوی کارشناسی ارشد هنر اسلامی دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده هنر، ادیان و تمدنها

حقیقت هنری در گسترده‌ی هرمنوتیک گادامر

عبدالله امینی

دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه اصفهان

در هرمنوتیک فلسفی هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲) زیبایی‌شناسی و تجربه‌ی هنری ذیل هرمنوتیک قرار می‌گیرد. تجربه‌ی هنری یکی از تجربه‌های بنیادی جهت تقرب به حقیقت است؛ زیرا در این حوزه نیز فهم رخ می‌دهد. گادامر در مقاله‌ی «زیبایی-شناسی و هرمنوتیک» (۱۹۶۴) درصدد نشان دادن این پیوند است. رویکرد گادامر در نسبت با هنر، تجربه‌ی هنری، حقیقت هنری، زیبایی‌شناسی مدرن و نقد سوپراکتیویسمی که در بنیاد این زیبایی‌شناسی است، از هایدگر متأثر است؛ هر چند وی برخلاف هایدگر، نه نیچه بلکه زیبایی‌شناسی کانت را مسئول نتایج مخرب زیبایی‌شناسی مدرن می‌داند. گادامر در مقابل آنچه «آگاهی زیبایی‌شناختی» می‌خواند، از مفهوم بازی، به مثابه نحوه‌ی هستی خود اثر هنری، جهت پرهیز از نتایج سوپراکتیویستی زیبایی‌شناسی کانتی مدد می‌جوید. در این نوشتار ضمن نشان دادن نسبت میان زیبایی‌شناسی و هرمنوتیک، به مسأله‌ی حقیقت هنری و جایگاه مفهوم بازی در اندیشه‌ی گادامر می‌پردازیم و دعوی ما این است که حقیقت مورد ادعا در هنر چیزی غیر از خود حقیقت مربوط به هنر و محتوای آن نیست.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک فلسفی، زیبایی‌شناسی، حقیقت، تجربه‌ی هنری، بازی، آگاهی

زیبایی‌شناختی، سوپراکتیویسم، فهم، اثر هنری

بررسی رفتار جمعی در جامعه عصر ناصری اصفهان از طریق تحلیل عکس

فلور بنده خدا

بی شک یکی از جالب ترین واردات قاجاریه از فرنگ فن عکاسی و ابزار وادوات آن بوده است. فنی که در دوره ورود خود به ایران از یک سو مثال روز قیامت و حیات مجدد افعال انسانی قرار می گیرد و از سوی دیگر به عنوان سرگرمی درباری مطرح می شود. از جهتی عکاسان صاحب فن شناخته می شدند و از جهت دیگر همراه اصول هنرمندی. در این میان عکاسانی نیز بوده اند که به خود فعل عکاسی و ایجاد تصویر دل بسته بودند و دل مشغولیشان ثبت تصویر از وقایع، انسان ها، ابنیه و هر چه که در اطرافشان زیبا یا جالب بوده است پرداخته اند. این تصاویر در زمان خود به لحاظ فن عکاسی جالب می نمودند ولی امروز به عنوان منابع بی بدیل و مستند بررسی و کاوش در احوال مردم دوره خود مطرح هستند.

حضور دوربین حتی در زمان حال وبا وجود رودر رویی هزاران باره مردم با تصویر به عنوان ناظر ثبت کننده و ابزار صراحت، در افراد کنش ها و واکنش هایی را موجب می شود که ریشه در ناخود آگاه مبتنی بر آموزه های فرهنگی، دینی، اجتماعی و تجربه های شخصی دارد. وقتی افراد مختلفی به عنوان یک جامعه واحد در دوره ای مشخص مقابل دوربین قرار می گیرند رفتاری از خود بروز می دهند که تعامل اراده های معطوف به قدرت، خواستگاه اجتماعی، تفکرات مذهبی و آنچه که می تواند ناخودآگاه جمعی یک جامعه را شکل دهد در آن متبلور است. بدیهی است از طریق واکاوی و تحلیل تطبیقی تصاویر به جا مانده از هر دوره می توان به اندیشه و رفتار جمعی و گفتمان غالب حیات اجتماعی هر جامعه در آن دوره پی برد.

با توجه به تصاویر به جا مانده از عصر ناصری می توان در جریان احوالات مردم شهری قرار گرفت که عنوان پایتخت فروپاشیده جلال و شکوه ادب و هنر را یدک می کشید. شهری با چنان پیشینه ای در مقابل دوربین.

- واژه های کلیدی: رفتار جمعی، جامعه، اصفهان، عکس

ارزیابی جایگاه کنونی هنرمندان کاشی ساز اصفهانی در توسعه پایدار شهر ایرانی- اسلامی با تاکید بر موقعیت فرهنگی-اجتماعی ایشان در چهار سده اخیر

بهنام پدرام^۱، محمد رضا اولیاء^۲، رضا وحیدزاده^۳

واژگان کلیدی:

هنرهای بومی اصفهان، توسعه پایدار، شهر ایرانی- اسلامی، کاشی سازان اصفهان

صناعت کاشی سازی به منزله آمیزه هنرها و معارفی همچون نقاشی، سفالگری، معماری، هندسه و کیمیا از جایگاه اجتماعی ویژه ای در میان اصحاب فرهنگ شهر اصفهان در چهار سده اخیر برخوردار بوده است. به دلیل نقش کاشیکاری در تکوین فضای معماری بومی، هویت بخشی به بافت های شهری و تزئین بناهای مذهبی و عام المنفعه، تغییر ذائقه اجتماعی و تحولات بزرگ معرفتی هر عصر با وضوح و دقت بیشتری در این آثار قابل پیگیری است. در این پژوهش موقعیت و کارکرد کاشی سازان در پهنه فرهنگی کنونی اصفهان بر اساس سیر تحول تاریخی این پیشه مورد بررسی قرار گرفته است. ضمن تحلیل منابع تاریخی، گردآوری اطلاعات بر پایه مصاحبه آزاد با هنرمندان در کارگاه های کاشی سازی و مشاهده مشارکتی انجام شد. همچنین جهت ارزیابی صحت تحلیلها نسبت به نظر سنجی از پژوهشگران صنایع دستی و میراث فرهنگی اقدام شد. بر این اساس عوامل اجتماعی بیرونی و درونی موثر بر این رشته هنری شناسایی شدند.

۱- عضو هیات علمی دانشکده مرمت، دانشگاه هنر اصفهان

۲- عضو هیات علمی گروه معماری، دانشگاه یزد

تعمیر و توسعه مساجد و فضاهای مذهبی و طرحهای حفاظت از میراث فرهنگی و صنایع دستی از جمله عوامل بیرونی هستند که در تقویت جایگاه اجتماعی این پیشه موثر بوده‌اند. در تقابل با سیاست مبتنی بر تثبیت فنون کهن تولید در حوزه میراث فرهنگی و صنایع دستی، تداوم کاربرد کاشی در توسعه بناهای مذهبی با پویایی و حتی دگردیسی الگوهای تولید همراه بوده است. از سوی دیگر کاهش کاربرد کاشی در شرایط کنونی موجب کمرنگ شدن ارتباط میان این پیشه با سایر هنرها و صنایع و در نتیجه قطع داد و ستد دانش افزا در این رشته شده است. عوامل درونی نیز همچون تمایل نسبت به تحصیلات دانشگاهی و تغییر دغدغه‌های معیشتی نسل جوان هنرمندان، تغییر الگوهای مدیریت و شیخوخیت در این رشته و ظهور کارگاه‌های جدید توسط افراد تازه‌وارد در ترسیم چشم‌انداز آتی این رشته موثر خواهد بود. بازگرداندن کاشی‌سازی به جایگاهی درخور در آینده شهر ایرانی- اسلامی نیازمند تعریف راهکارهای جدید حمایتی خواهد بود که زمینه‌ساز توسعه فرهنگ تولید بومی توسط نسل جوان هنرمندان در بافتهای نو و کهن شهری شود.

مداح به مثابه ی هنرمند یا مداح به مثابه ی شغل؟

با تأکید بر آزادی پیر بوردیو

محمد پورقاسم*

یاشار دارالشفاء**

در پژوهش حاضر، ما بنا بر مطالعه ی «مداحی» به مثابه ی مصداق پدیده ی اجتماعی محصول درهم آمیزی دو میدان «هنر» و «دین» داریم. مداحی را در لغت نامه ها قطعه ای ادبی دانستند که به صورت آهنگین اجرا می شود و مضمونی غم انگیز و بعضاً حماسی دارد. در مذهب شیعه، نوحه توسط مداحان در مراسم مذهبی سوگواری اهل بیت اجرا می شود. انسان شناسان و جامعه شناسان در مطالعات خود روی این پدیده ی اجتماعی، همواره در زمره ی «هنر» قرار دادن یا ندادن آن مذاقه کردند و از سوی دیگر در توضیح پیشینه ی مداحی و سیر تکاملی آن تا به امروز، در شناسایی اش به عنوان یک «میدان» مستقل از دین و قرار دادنش درون میدان «هنر» با اطلاق عناوینی چون «موسیقی مذهبی شیعیان ایران» تردیدهای جدی ای را مطرح کرده اند. این تردیدها بیشتر به این برمی گردد که شناسایی مداحان با بمثابه ی «هنرمند مذهبی» اغلب مورد قبول خود ایشان نبوده است و بیشتر حفظ خود را به عنوان «مبلغ مذهبی» نام گذاری داده اند. از طرفی دیگر، انسان شناسان با شناسایی ارزش های هنری نهفته در این محصول ویژه ی توده های جامعه، آن را شایسته عنوانی همچون «هنر مردمی» در برابر «هنر نخبه گرا» می دانند، هرچند برای جامعه شناسی زمینه مند بودن (contextualized) هنر است که اهمیت می یابد.

این شاید همان نکته ایست که بوردیو با اتکا به آن معتقد است "جامعه شناسی و هنر نمی توانند معاشران خوبی برای هم باشند"، چراکه "عالم هنر، عالم باور است" و "مداخله ی جامعه شناس یعنی افسون زدایی، تحویل گرایی و در یک کلام هنرشناسی". انسان شناسی اما با متوجه کردن نگاه ها به تاریخ هنر، پارامترهای مناسکی-معیشتی را هم در

نظر میگیرد و نیز نشان می دهد که "هنر در شرایط تاریخی متفاوت شکل های متنوعی را به خود دیده است". این نگاه بینابینی به ما ثابت می کند که "هنر فی نفسه دینی یا آئینی (ritualistic) است، حتی در مواقع و مکان هایی که دین و هنر به معنای کنونی وجود نداشته است". پس به این اعتبار هر هنرمندی، مایه هایی از دین باوری را درون خویش پذیراست، تا به اعتبار آن در ساحل دریای الوهیت خویش، بتواند با اتکا به «ذوق» اش، شکل دهنده ی میدان هنر باشد. از اینروست که به واقع، هنرمند-عمدتا ناخودآگاهانه- با دوری از جمع است که قادر به «دفع تعینات خارجی» به مثابه یکی از دو قانون خودگردانی نسبی میدان خواهد شد. در این معناست که می توان با آدورنو در این جمله همراهی کرد که "آنچه در هنر، اجتماعی است، موضع گیری سیاسی آن نیست بل دینامیک درون ماندگار هنر است در ضدیت با جامعه" (وقفی پور، ۱۳۸۹: ۱۳).

با توجه به دگرگونی اساسی و بنیادی فرم مداحی طی یک دهه ی اخیر که در مطالعات اجتماعی و فضای رسانه ای ذیل عنوان «مداحی پاپ» و «عامه پسند» شناخته می شود و نیز ظهور پدیده هایی چون «مداحی زیرزمینی»، بسیاری بر این باوراند که دیگر نمی توان «مداحی جدید» را هنری دینی خواند و ما بیشتر با حرکت به سوی فرمالیسمی ناب روبه روایم که در هرچه کارناوالی تر شدن فضای عزاداری مذهبی، کارکردهای خویش را بروز می دهد. ریشه های این نوع نگاه را باید در دوگانه ای که بوردیو تحت نام «تبیین های بیرونی و تفسیرهای درونی» معرفی می کند، جستجو کرد و به نقد کشید؛ چه اینکه تقلیل گرایی کارکردگرایانه ی این تحلیل، اساسا گروه های مولد این آثار فرهنگی را نادیده می گیرد. اینجاست که برای مواجهه با ابهام مذکور می بایست به بازتعریف مفهوم «هنر دینی» در زمینه ای تاریخی از یک سو و نیز تشریح شکاف میان نخبگان و آماتورها در درون میدان مداحی از سوی دیگر پرداخت.

انتخاب «مداحی» به عنوان موضوع مد نظر پژوهش حاضر، از آن روست که ضمن بازتاب دادن پیوند دو میدان ذکر شده در بالا، از جمله ی مصادیق درهم آمیزی دو میدان است که در سالیان اخیر تحولات و ابداعات بسیاری در درونش اتفاق افتاده، تا آن اندازه که بعضی از پژوهشگران این حوزه از تولد میدان اجتماعی جدیدی سخن می گویند که

میادینی که پیشتر زیر مجموعه ی ایشان به حساب می آمد را واسطه ی بروز خویش قرار داده است.

بر این اساس ما با مطالعه ی سیر تکوینی «موسیقی مذهبی شیعیان ایران» و تمرکز بر «مداحی» به عنوان یک شکل و لحن از این نوع هنر، می کوشیم از خلال بررسی تحولات شکلی و محتوایی آن به واسطه ی مطالعه ی اسنادی، تحلیل محتوای کیفی و نیز مطالعه ی میدانی طی یک دهه گذشته با اتکا به آرای پیر بوردیو، به این پرسشها پاسخ گوئیم که "آیا مداحی هنر [دینی] است؟"، "مداحان چگونه به خود می نگرند؟" و در ادامه "آیا تحولات محتوایی و شکلی یک دهه اخیر مداحی باعث آن شده است تا دین، به کلی از آن رخت بر بندد؟"

کلمات کلیدی: هنر موسیقی، مداحی پاپ، نوحه گری، میدان، سرمایه، بازار، تعزیه، تشیع، هیأت

بررسی تطبیقی نظم حاکم بر مجتمع های زیستی جامعه ی کوچ نشینی و یکجا نشینی ایل قشقایی

عماد ترک زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان

ایل قشقایی یکی از اقوام کوچ نشین در کشور ایران است که تاریخ شکل گیری آن به قرن نهم هجری قمری باز میگردد. این ایل عمدتاً در نواحی جنوبی کشور پراکنده شده اند. به دلیل اینکه آنها دائماً در طول زندگی در گیر سفر هستند، روش زندگی آنها با جوامع یک جا نشین متفاوت است. در طول تاریخ شکل گیری ایل قشقایی، درصد بالایی از جمعیت به دلیل شرایط سخت زندگی کوچ نشینی و همچنین عوامل سیاسی و اجتماعی دیگر ناچار به یکجا نشینی شده اند و در مکان هایی که قبلاً برای مدتی از سال زندگی می کردند هم اکنون به صورت دائم سکنی گزیده اند با این تفاوت که مردم ایل نقشی در شکل گیری این مجتمع های زیستی ندارند و توسط معماران و شهرسازان با توجه به نیاز های ساکنین و اقتصاد زندگی آنان که همچنان بر پایه دامداری می باشد طراحی شده است. از آنجا که اصالت در ارزش ها و معیار های بومی و منطقه ای نهفته شده و باید در بازسازی و احیای این ارزش ها کوشید. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق قوم نگاری به بررسی مجتمع های زیستی، واحد های زیستی وچیدمان اسباب و وسایل زندگی جامعه کوچ نشین قشقایی پرداخته و با تحلیل فضاها و روابط حاکم بر این مکان ها ساختار فضایی نظام مند را ارائه داده و به نقاط ضعف طراحی در مجتمع های زیستی اشاره کرده است. نتایج حاصل از این تحلیل ها مشخصات فضایی یک مجتمع زیستی بهینه برای جامعه یکجا نشین قشقایی را معلوم ساخته است که شناخت مدل بهینه طراحی های بهینه را به دنبال دارد.

واژگان کلیدی:

ایل قشقایی - مجتمع زیستی - روابط فضایی - نظم فضایی.

مفاهیم سمبل ها و نشانه های به کاررفته در

موتیف های معماری کلیساهای ارامنه

مقدی خدابخشیان

دکتری معماری، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)

نمادها، سمبل ها و نقوش برجای مانده از مردمان مختلف گویای باورهای خاصی اند که آنها داشته اند. این باورها در قالب هنرهای مختلف، قرن ها به حیات خود ادامه داده در سیر تحول اجتماعی دگرگونی هایی یافته اند. از آنجایی که مردم شناسی می تواند آگاهی کافی از فرهنگ و آداب و رسوم اقوام گوناگون عرضه دارد و یکی از شیوه های مردم شناسی بررسی آثار هنری از جمله موتیف های معماری است، لذا؛ این تحقیق به بررسی سمبل ها و نمادهای ارمنی در موتیف های آثار معماری برجای مانده از آنها می پردازد. این در حالی است که آثار مذهب و گذر زمان، این موتیف ها را به گونه هایی با مفاهیم جدید معرفی می کند، ولی در نهایت هر یک به گونه ای خاص بدون فراموشی به حیات خود ادامه می دهند. موتیف های ارمنی، مانند سایر اقوام ریشه در اسطوره های ماقبل تاریخ و مفاهیم عامه دارد و بررسی آنها اهمیت طبیعت و نیروهای موجود در آن را در شکل گیری این نقوش هویدا نموده، داشتن تجارب ملموس کشاورزی و دامداری آفرینندگانشان را به اثبات می رساند. به طوری که، نقوشی با منشأ طبیعی و فرمهای ارگانیک و غیر ارگانیک با دربرگیری مفاهیم عامه نتیجه این هم نشینی می باشد.

گذر زمان، این آثار ارزشمند دارای بار معنا را دگرگون ساخته و آنچه به امروز رسیده است، صورتهای تزئینی صرفاً سلیقه ای می باشد که هویت معنایی خود را به فراموشی سپرده یا کاملاً تغییر داده است. به طوری که، در سیر تحول نقش مایه های معماری در کلیساها که از میراث دوران

قبل به شمار می روند، با شکل قبلی و با تغییر مفهومی و مذهبی به حیات خود ادامه می دهند و آنچه در این وادی تغییر می کند محتوی است و نه شکل. تاثیر طبیعت بر کالبد معماری مانند تاثیر آن بر سایر جنبه های زندگی بسیار مشهود است و در شکل گیری مفاهیم سمبلیک در باورها نقش عمده دارد.

کلیساهای، بنابر موقعیت قرارگیری تابع عوامل محیطی چه اقلیمی و چه فرهنگی می باشند و آثاری از آن شامل تراکم، ظاهر ساختار و مصالح همچنین موتیف های تزئینی به سبک های مختلف با تفاوت هایی در ظاهر و معنا که نماینده فرهنگ مردمی خاص در موقعیت زمانی و مکانی مشخص است، تاثیر می پذیرد. این تفاوت های معنایی علاوه بر افتراقات کالبدی، شامل گونه گونی در المان های اصلی معماری مانند شکل گنبد، محراب و مصالح نیز خودنمایی می کنند که هر یک بر گرفته از باوری با ریشه طبیعی است و در سیر گذری از کلیساهای ارمنستان به سمت ایران مشهود می باشد. بدین ترتیب می توان تاثیر محیط را در زیر بنایی ترین موارد از جمله کالبد معماری و حتی تزئینات شاهد بود.

کلید واژه ها: ارمنی، سمبل، طبیعت، کلیسا، معماری، موتیف

نخل یزد: تمثیلی نمادین و متحرک از مکان قدسی

جبار رحمانی

دانشجوی دکتری انسان شناسی - دانشگاه دهلی - هند

از منظر انسان شناسی نمادین تحلیل و تفسیر یک نماد مذهبی می بایست براساس درکی از زنجیره روابط همنشینی و جانشینی آن نماد در نظام نمادهای قدسی باشد. نماد نخل به عنوان نمادی مذهبی در فرهنگ شیعی حاشیه کویر تا به امروز مباحث زیادی را در باب ریشه شناسی آن ایجاد کرده است. با توجه به نقش کانونی این نماد در دینداری عامه، درک آن می تواند برخی ساختارهای ناخودآگاه نمادهای قدسی را در لایه های زیرین فرهنگ ایرانی آشکار کند. به این منظور می توان زنجیره های مختلفی از نظام های نمادهای قدسی را متمایز کرد از جمله زنجیره نمادهای ادبی-اساطیری و زنجیره نمادهای معماری قدسی، و غیره.

نماد نخل در زنجیره نمادهای ادبی - اساطیری به مثابه نماد استقامت و پایداری است. این گروه از نمادها عموماً در وجه زبانی بازنمایی دارند. نخل به مثابه یک حجم هندسی و فضای قدسی، باید با ارجاع به زنجیره نمادهای معماری قدسی مورد تحلیل قرار گیرد. فرم و کاربرد نخل نیز در آیین های مذهبی فرهنگ کویری موید آنست که این نماد بیانگر فضای قدسی است، نه یک نماد ادبی؛ فضایی مرکب از یک گنبد و مبتنی بر چهار ستون. نمی توان نخل را یک تابوت باشکوه دانست، زیرا تابوت به عنوان یک ابزار نمادین برای انتقال جسد، در تمام مذاهب آرایشی و سامی می باست در حد امکان ساده و نزدیک تر به

طبیعت باشد. از این منظر نماد نخل در عزاداری محرم، در اصل تمثیلی از یک معماری قدسی است، تا نمادی ادبی - اساطیری. در نتیجه نخل محرم را باید تمثیلی نمادین و متحرک از ساختار مکان قدسی یا معبد متحرک دانست. ریشه این نماد را می توان در ساختارهای آتشکده های زرتشتی و ترکیب ساده ای از گنبد و بنای چهار ستونی دنبال کرد. البته این ساختار بعدها در فرهنگ و معماری اسلامی نیز بصورت ترکیبی از چهار ستون و حجم گنبدی در مساجد و بارگاه های قدسی ادامه یافته است.

کلیدواژه ها:

نخل محرم، معماری قدسی، انسان شناسی نمادین، نماد قدسی، معبد متحرک

موسیقی مقامی در ایل بختیاری

زینب رزازی^۱، اصغر ایزدی جیران^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد هنر اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان

۲-

کترای جامعه شناسی، دانشگاه تهران

موسیقی از عناصر مهم فرهنگ و حتی تفکر هر قوم و ملتی است و شناخت موسیقی به درک بهتر زندگی، فرهنگ و هنجارهای فرهنگی اقوام کمک می‌کند. موسیقی به مثابه آینه‌ای است که عناصر فرهنگی و ارزشها و مبانی تفکر هر قوم را به نحوی شایسته بازتاب می‌دهد. در میان اقوام بختیاری، موسیقی جایگاه بسیار خاص و متمایزی دارد و به جرات می‌توان گفت بخشی از رفتار اجتماعی بختیارها در موسیقی آنان منعکس شده است به طوری که موسیقی بختیاری، پاره‌ای از هویت این قوم را تشکیل می‌دهد.

ساختار موسیقی قوم بختیاری مانند دیگر موسیقی‌های محلی از سادگی خاصی برخوردار است اما وجه تشابه و تفاوت‌های زیادی با دیگر موسیقی‌های محلی دارد، مضاف اینکه ساختار موسیقی بختیاری با موسیقی سنتی نیز تفاوت چشمگیری دارد. وجه تشابه آن در سادگی نغمات و استفاده از دستگاهها و مابه‌های ایرانی

است و تفاوت آن از نظر نوع گویش و شیوه قرائت آوازه‌است. موسیقی بختیاری، بیشترسازی و بدون کلام است ولی در موسیقی دارای کلام بختیاری، خواننده نقشی حایز اهمیت دارد به طوری که بعد از مقدمه موسیقی توسط نوازنده، این خواننده است که ساختار موسیقی را نشان داده و تکمیل می‌کند. گروه خوانی نیز در موسیقی بختیاری قابل توجه است زیرا بسیاری از قطعات شاد توسط خوانندگان گروه کر اجرا می‌شود و معمولاً آنان قطعه شعر کوچکی را مابین هر بیت یا مصرع تکرار می‌کنند.

سازهای مورد استفاده در موسیقی بختیاری: دهل (ساز کوبشی استوانه‌ای شکل که با چوب خیزران نواخته می‌شود)، کرنا (KARNA) سرنا (SORNA) و نی شیت () استفاده در می‌باشد. نی هفت بند و کمانچه نیز سازهای مورد NEYSHIT موسیقی بختیاری هستند.

تقسیم بندی موسیقی بختیاری از لحاظ ساختار موسیقایی و بررسی کاربردی چنین می‌باشد:

- مقامهای ریتمیک
- مقامهای ریتم لنگ
- مقامهای عزا
- مقامهای کار و آواها و نغمه‌های
- مقامهای اعلای مجلسی
- مقامهای ویژه

واژگان کلیدی: موسیقی، بختیاری، مقام، موسیقی چپ، موسیقی راست.

جایگاه سه در میان مردم سیرجان و بازتاب آن در قالی های سه کله

دکتر بهار مختاریان

استاد و مدیر گروه پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان

اعظم ستوه نیا

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه هنر اصفهان

شهرستان سیرجان در جنوب شرقی استان کرمان واقع شده، این شهرستان و روستاهای اطراف آن از قطب های هنر و صنعت فرش ایران می باشند. از جمله نقوش به کار رفته در این دست بافته ها نقشهای سه کله، موسی خانی، نقش مرغی، کتری، سماوری، طرح ابری، بابابگی، مکّه ای، درختی، منبری و گل حشمتی می باشد.

نقش سه کله یکی از عمده ترین و اصیل ترین طرح های به کار رفته در قالی سیرجان است که به صورت سه فرم کوه مانند در بالا و پایین قالی همراه با نقوش سه گانه ای در بالا و پایین این فرم های کوه مانند می باشد.

با توجه به اینکه هنر یک تولید فرهنگی است می توان نتیجه گرفت که به کار بردن نقوش سه تایی در این نوع قالی ها برآمده از جایگاه عدد سه در این منطقه می باشد.

لذا در این مقاله به انسان شناسی عدد سه در میان مردم سیرجان و بازتاب آن در قالی های سه کله می پردازیم.

زیبایی شناسی سنگ قبر های لرستان

فرزانه سجادیپور^۱

ابراهیم جمالی^۲

۱- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی خرم آباد

۲- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی خرم آباد

گورستان ها فقط در بر گیرنده اجساد آدمیان نیستند. آن ها بخش های مهمی از نظام باورها و اندیشه های متوفیان را به تصویر می کشند. آن چه گورها را جذاب می کند تصاویری است که آن را به فرد متوفی پیوند می دهد. شناخت هنر بومی در طرح بندی سنگ قبر های لرستان ، موضوع اصلی این پژوهش است. با توجه به رویکرد انسان شناسانه، ابتدا طرح های اولیه سنگ قبر های لرستان ، خاصه گورستان های معروف آن ، تهیه شد. طرح هایی که منحصرا قدیمی نیز نبودند. سپس با توجه به محتوای نقش ها ، طبقه بندی از آن ها ارائه گردید و بر همین اساس از اسناد مکتوب نیز استفاده شد. حاصل کار مجموعه متنوعی از نماد های به کار رفته در سنگ قبر های لرستان است که در بخش نهایی تحلیل ، رکن اصلی پژوهش را تشکیل می دهد.

بررسی نمادهای موجود در سنگ قبرها ما را به این نتیجه رساند که علی رغم تلخی واژه مرگ ، در طراحی نقش های حک شده سنگ قبرها ، نوعی نگاه هنری برای بیان مفاهیم مذهبی یا حتی واقعی وجود دارد. منشا این نشانه ها فقط بیانگر رابطه ساده بین شغل یا جنس فرد نیست یا صرفا خصوصیتی چون جنگاوری و دین داری و مهمان نوازی را به

نمایش نمی‌گذارد. به نظر می‌رسد مفاهیم پنهان در تصاویر بر آمده از نظام اعتقادی کهنی است که باز مانده‌های آن را باستان‌شناسان در همین منطقه حفاری کرده‌اند. آن چه در این نقش قبرها حائز اهمیت است وجود نوعی زیبایی‌شناسی واحد است که در نمادهای اساطیری نیز به وضوح قابل رویت است.

واژگان کلیدی: سنگ قبر، فرجام‌شناسی (مرگ)، زیباشناسی اساطیری، فرهنگ تدفین، لرستان

نقش سازمان‌ها و نهادهای بیگانه در تعیین

شخصیت هنری - فرهنگی موسیقی ایران

عرفان سعیدی مقدم / دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته انسان‌شناسی

هر قوم یا ملتی پدیده‌های فرهنگی خود را می‌سازد و از این روی هم به آنان ارج می‌نهد. زبان و ادبیات و موسیقی و سایر رسومات بخشی از فرهنگ ملی و قومی محسوب می‌شوند که درک مفاهیم بنیادی آنان برای بیگانگان از آن فرهنگ امری دشوار است. در دسته‌بندی‌ها هنر، موسیقی پدیده‌ای است که ترجمه آن به زبان دیگر امکان‌پذیر نیست و این خود موجب می‌شود تا شناخت نسبی بیگانگان از فرهنگ آن موسیقی را با دشواری روبرو سازد. از این روی شناخت و داوری بیگانگان درباره موسیقی ایرانی به مثابه "برون‌نگران فرهنگی" این پرسش را مطرح می‌کند که چنان کسانی تا چه اندازه توان شناخت موسیقی ایرانی و داوری آن را دارند.

امروز در عرصه فرهنگ جهان، سازمان‌ها و نهادهایی پدیدار شده که خود را سرپرست و قیم فرهنگ‌های دیگر جهان می‌دانند و از این روی با تأسیس بنگاه‌هایی از قبیل، "نهاد بین‌المللی موسیقی"^۴ در نیویورک، "نهاد گرمی"^۵ در لوس آنجلس، "بنگاه جامعه

^۴ World music

^۵ Grammy award

آسیائی^۶ "در نیویورک، فرهنگ موسیقائی ملل دیگر را مورد ارزش یابی قرار داده و هر سال یا دو سال یکبار جایزه ای به نوازندگان و خوانندگان ملت ها و اقوام دیگر اهدا کرده و از این طریق شخصیت معنوی و فرهنگی آنان را مورد ارزش یابی قرار می دهند.

موسیقی ای پدیده ای است آمیخته با احساس فرهنگی و از این روی ارزش یابی بنیادی آن از دید بیگانگان آن فرهنگ امری است کم اعتبار. در این مقاله کوشش می شود تا کم اعتبار بودن "نگرش از برون" (etic) را در مورد داوری این نهادها و بنگاه های فرهنگی بیگانه را بررسی کند.

واژگان کلیدی: درون نگری، برون نگری، موسیقی و فرهنگ، سیاست و موسیقی.

⁶Asia Society

بررسی انسان شناختی زیورآلات فلزی سنندج

کژال سکری
دانشجوی دوره کارشناسی ارشد هنر اسلامی
اصغر ایزدی جیران
بورسیه انسان شناسی دانشگاه تهران

زیورآلات یکی از پاسخ های انسان به نیاز عمیق خودآرایی و یکی از اشکال کهن هنر سنتی محسوب می شود. هدف از ساخت و استفاده از زیورآلات به جنبه های زیبایی شناختی محدود نمی شود و جنبه های فرهنگی و اعتقادی را نیز در برمی گیرد. انسان از گذشته های بسیار دور فلزات و سنگ های قیمتی را با مهارت خاص، پرداخته و از آن به عنوان زیور شخصی یا به منظور نمایش حیثیت اجتماعی و یا به قصد انجام نیات آیینی استفاده می کرده است.

کردها از اقوام ایرانی هستند که از لحاظ تنوع و کمیت استفاده از زیورآلات فلزی و غیرفلزی، شایان توجه می باشند. زیورآلات بخش مهم و لاینفکی از پوشش زنان کرد محسوب می شود و به جرأت می توان گفت که پوشش زنان این ناحیه از کشور با زیورآلات معنی می یابد. اگرچه در حال حاضر همانند بسیاری از جوامع و اقوام دیگر، هدف اصلی و یا شاید تنها هدف استفاده از زیورآلات، خودآرایی تلقی می شود اما در حقیقت، منشأ وجودی و دلایل کاربردی بسیاری از زیورآلات فراتر از خودآرایی صرف بوده است. با وجود آنکه هدف اصلی در استفاده از زیورآلات، کمرنگ و بعضاً گم شده است اما همچنان در طراحی و ساخت آنها از اشکال و فرم های قدیمی استفاده می شود که هر یک بیان گر هدف و مقصودی خاص می باشند. بررسی هنر ساخت زیورآلات و کاربرد

آنها می تواند در شناخت دقی قتر و واقعی تر رفتارها و فرهنگ این مردمان ما را یاری نماید. در این مقاله با رویکردی فرهنگی و انسان شناختی به بررسی هنر خلق زیورآلات در شهر سنجند پرداخته شده است. پژوهش هایی که در خصوص این هنر انجام گرفته اند، اغلب بر ابعاد دیگری همچون ابعاد تکنیکی، تمرکز و تاکید داشته اند ولذا بعد فرهنگی در این میان نادیده انگاشته شده است. با این اوصاف بررسی فرهنگی این هنر از دیدگاه خالقان آن می تواند بخشی از این غفلت علمی را جبران کند.

کلمات کلیدی: انسا شناسی، زیورآلات فلزی، مردمان کرد

نمود ایدئولوژی دو برهه تاریخی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران

در تصویرگری کتاب های درسی دبستان

دکتر مهرداد صدقی

عضو هیئت علمی گروه گرافیک مجتمع آموزش عالی نیشابور

این بررسی به صورت مطالعه موردی دو اثر تصویرگری می پردازد که داستان روباه و خروس کتاب های فارسی دبستان را مصور کرده اند و یکی در دهه ۱۳۴۰ و دیگری در دهه ۱۳۶۰ چاپ شده است. تحلیل سبک و ساختار تجسمی دو اثر بخشی از دلالت های ضمنی تصویرهای کتاب های درسی را توضیح می دهد که در شناخت ابعاد ناخودآگاه معنا فراسوی مقصود هنرمند به عنوان ابزاری کارآمد در ثبت و واکاوی عمیق ترین دیدگاه های جامعه کمک می کند.

پژوهش حاضر پس از مروری اجمالی بر شرایط اجتماعی دهه ۱۳۴۰ و تحولات بعد از انقلاب اسلامی ویژگی های سبک تصویرسازی و ساختار آن را با دستاوردهای جامعه شناختی تطبیق می دهد با بررسی میزان اغراق، چکیده نگاری، پالت رنگی، زاویه دید، فاصله بیننده فرضی تا موضوع، پلان بندی، شرایط کاربرد نور، و تکنیک اجرایی به زمینه های جامعه شناسانه اشاره می کند که ممکن است گزینش این عوامل را در کلیت یکپارچه اثر موجب شده باشد.

نتیجه تحلیل نشان می دهد مفهوم تجدد گرایی و نمایش ساختگی گفتگو در جامعه همراه با ظاهرسازی نظم و آرامش در تصویرسازی دهه ۱۳۴۰ تأییدی بر سیاست گزاری های تحمیلی بازسازی کشور برای معرفی هر چه بهتر کشوری به اصطلاح متمدن است. از سوی دیگر ساختار بغرنج، مبهم و سست پیوند تصویرسازی دهه ۱۳۶۰ و تأکید آشکار آن بر مفهوم تهاجم و دشمنی، شرایط اجتماعی سخت ناشی از دفاع مقدس را بر ملا می سازد.

واژگان کلیدی: دلالت های ضمنی، تصویرگری کتاب، سبک، ساختار بصری، تحولات اجتماعی

تحلیل یک رسم آیینی (نرساندن نفَس) بر اساس نقوش برجسته هخامنشی به شیوه آیکونولوژی

اعظم صفی پور

دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر-دانشگاه هنر اصفهان

اندیشه ها و باورهای هر قومی را می توان در آثار هنری به جای مانده از آن جستجو نمود. در واقع آثار هنری اطلاعات مردم شناسی که نشاندهنده ویژگیهای قومی و فرهنگی و... می باشد را بعد از گذشت قرن ها در اختیار خواهد گذاشت. از اینرو در نقوش برجسته بازمانده از دوره هخامنشی در تخت جمشید نمونه هایی یافت می شود که بیانگر آداب و رسوم و آیین های این دوره است. تعدادی از نقوش - برجسته تخت جمشید سربازان هخامنشی و مادی دست خود را در مقابل دهان قرار داده اند. نظریاتی مبنی بر اینکه این عمل به منظور نرساندن نفَس به شخص شاه و یا آتش مقدس باشد مطرح شده است که البته این مورد می تواند درباره نقش بارعام در کاخ خزانه و... صادق باشد. اما در سایر قسمتهای تخت جمشید با نمونه هایی آشنا می شویم که فردی در صف همراهان قرار گرفته است و دست

خود را بر دهان قرار داده که در این نقوش دیگر نه اتشدان و نه شخص شاه قرار دارد. در صفوفی که از سربازان و نگهبانان مادی و پارسی موجود است. چند مورد دیده می‌شود که دست خود را در مقابل دهان قرار داده‌اند.

بنابراین جهت شناسایی این رسم که ظاهراً در دوره هخامنشی مطرح بوده به روش آیکونولوژی به تفسیر و شناسایی این نقوش پرداخته خواهد شد. از اینرو در ابتدا به مطالعه و شناسایی نمونه‌های هنری مشابه (نقش برجسته) در دوره‌های پیش و پس از هخامنشیان پرداخته و دست به مقایسه در این باره زده خواهد شد سپس با استفاده از متون زرتشتی و پهلوی می‌توان به علت انجام چنین رسمی پرداخته، که این رسم براساس چه اندیشه‌ای به وجود آمده است و علت بکارگیری آن در آثار هنری چه می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: آیکونولوژی، نقوش برجسته، تخت جمشید، هخامنشی

روند کالایی شدن هنر موسیقی در فرهنگ ایران

دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته انسان شناسی

هومان علیایی

در چند دهه اخیر، فرهنگ موسیقی ایرانی، به موازات کالایی شدن سایر پدیده های هنری، همانند کالاهای جهانی وارد گردونه بازار سرمایه شده است. اجرای کنسرت های ایرانی در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی، تلفیق موسیقی ایرانی با سایر موسیقی فرهنگ های جهان، بهره وری های بی رویه از موسیقی اقوام، نفوذ انواع موسیقی ها غیر ایرانی از قبیل موسیقی پاپلار، رپ، جاز، سالسا و استفاده از ده ها نمونه سازهای غیر ایرانی و بهره گیری از انواع فناوری های شنیداری و دیداری، تاثیر چشم گیری بر دگرگونی فرهنگ موسیقی ایرانی برجای نهاده است. با این که جامعه شناسان مکتب فرانکفورت در سالهای ۱۹۶۰ موضوع کالایی شدن هنر و از جمله موسیقی را مورد توجه قرار دادند، اما علیرغم این، دگرگونی فرهنگ موسیقی در ایران با شتاب فزاینده ای در حال گسترش است، و

شرائط جهانی از ابزارهای رسانه ای پیشرفته تری بهره می گیرد، از این روی، این موضوع از جنبه فرهنگ شناسی موسیقی کمتر مورد توجه واقع شده است.

در این میان دو موضوع بسیار مهم جلب توجه می کند : ۱ - نقش نهادها و کمپانی های داخلی و خارجی و تاثیر سفارشات آنها بر روند تولید آثار موسیقی و ۲ - چگونگی رابطه نهادها و کمپانی ها و نحوه قرار دادهای مالی با هنرمندان آهنگساز . نهادها و کمپانی ها با گزینش آثار و انتخاب هنرمند و نقش خود در تبلیغ و تسلط بر سرعت بازار مبادله، فرآیند کالایی شدن ذهنیت هنر موسیقی را در بازارهای داخلی و خارجی هرچه سریع تر انجام می دهند . دامنه چنین شعاعی آثار موسیقی های کهن تر ایران، موسیقی های اقوام ایرانی و نهایتاً حقوق مادی و معنوی صاحبان این آثار را نیز دربر می گیرد .

هدف این مقاله بررسی روند تحولات کالایی سازی موسیقی ایرانی از جنبه های سفارش مؤسسات و نهادها و تحمیل فرهنگی (enculturation) فرهنگ بیگانه از یک سو و دگرگون سازی فرهنگ (deculturalization) هنر موسیقی ایرانی در نمود کالایی را از سوی دیگر مورد بررسی قرار دهد .

واژه های کلیدی - فرهنگ موسیقی، کالا، بازار، سفارش، دگرگون سازی فرهنگی، تحمیل فرهنگی

بررسی مضامین اجتماعی اعتقادی در یادگاری‌نویسی‌های دیوارهای مقبره پیربکران

محمد رضا عموزاد مهدرجی

کارشناس ارشد ارتباط تصویری، مدرس دانشگاه شاهد تهران

سید امیر رجایی باغسرخ

کارشناس ارشد ارتباط تصویری، مدرس دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده هنر ادیان و تمدن‌ها

آثار هنری به جای مانده از دوران تاریخی راهنمای ما در راه شناخت هرچه بیشتر فرهنگ، عقاید، آداب و رسوم گذشتگانمان است. در این میان آثار مکتوب همیشه از جایگاه ویژه‌ای در تلقی ما از زندگی پیشینیان برخوردارند. این اطلاعات ارزشمند گاه در آثار مکتوب از جمله نسخه‌های خطی، مرقع‌ها، نگاره‌ها و گاه بر روی صنایع دستی مانند منسوجات، سفالینه‌ها، فلزکاری‌ها و... نقش می‌بندند. در کنار این موارد کتیبه‌های آجرکاری، گچبری و کاشیکاری موجود در بناها نیز از مراجع معتبر و مفید در این زمینه بوده‌اند؛ اما در طول قرون گذشته دیوارهای ابنیه تاریخی به غیر از این کتیبه‌ها که به دست بناها و استادکاران طراحی شده است، امانتدار آثار دیگری نیز بوده‌اند که گاهی بی‌پیرایه توسط شخص عامی و گاه پرتکلف و با خط اعلا تر و یا به دست شخص صاحب منصبی همچون حاکم با قلم بر روی دیوار به عنوان یادگاری نقش بسته‌اند.

بنای مقبره پیربکران یکی از بناهای شاخص به جا مانده از دوره ایلخانان مغول است که همواره به خاطر محراب باشکوه و تزیینات گچبری زیبای خود به عنوان یکی از شاهکارهای تزیینات معماری این عصر مورد توجه بوده. در این تحقیق تلاش شده تا ابتدا با عکاسی دقیق، تصاویر یادگاری‌های به‌جامانده بر دیوارهای این مقبره جمع‌آوری و پس از دسته‌بندی آنها بر اساس تاریخ، نوع خط و مضمون، هر یک به طور مجزا بازخوانی و تحلیل شوند. از جمله نتایج به دست آمده در این بررسی می‌توان به وجود یادگاری‌هایی از قرون نهم تا دوران معاصر اشاره کرد که با قلم‌های مختلفی مانند ثلث، محقق، نسخ، نستعلیق و شکسته نستعلیق تحریر شده‌اند. این یادگاری‌ها که به زبان‌های فارسی، عربی

و عبری نگارش شده‌اند مضامین مختلف اجتماعی، مذهبی، اعتقادی و خرافی را دربرمی‌گیرند و گاه دارای کارکردهای اجتماعی، مناسکی و اعتقادی هستند که مضمون‌شناسی آنها می‌تواند در راستای شناخت هرچه بهتر و بیشتر فرهنگ و تاریخ جوامع گذشته مفید واقع شود.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی هنر، یادگاری نویسی، دوره ایلخانان مغول، مقبره پیربکران، مضمون‌شناسی

بررسی نقوش دست بافته های گلیمی عشایر بختیاری با رویکرد انسان شناسی هنر

راضیه غلامزاده

دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر

ایل بختیاری از بزرگترین اقوام ایرانی به شمار می رود. این قوم ایرانی الاصل اند و تقریباً از هر گونه آمیزش و اختلاط با نژادهای غیر ایرانی مصون مانده اند؛ از این رو طرح ها و نقوش بافته های بختیاری اصالت و هویت قومی خود را تا به امروز حفظ کرده اند. نقوش و تصاویر بافته های بختیاری نمادی از فرهنگ پر بار این قوم و تبلور نگاه زیبا شناسانه آنان به جهان پیرامونشان است. مقاله حاضر به مطالعه اشکال و نقوش نقش پردازی شده از دیدگاه یکی از برجسته ترین از انسان شناسان هنر "فرانتس بوآس" می پردازد. همانگونه که بوآس برای معین کردن تاریخ طرح های تزئینی از دو روش تحلیل سبکهای تصویر و سبکهای شکل استفاده کرده است، در مقاله حاضر نیز برای تحلیل سبکهای شکل؛ به بررسی مشخصه شکلی نقوش، نحوه سازماندهی عناصر، ترکیب بندی و ... پرداخته شده و در تحلیل سبک های تفسیر، برای رمزگشایی از نقوش از اساطیر ایرانی، روایات قومی و مفاهیم نمادین در پس نقوش سفالینه های پیش از تاریخ شوش و سیلک و ... استفاده شده است. در نهایت شناخت این نقش مایه ها سبب می شود تا با بافت اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی این قوم اصیل ایرانی آشنا تر شویم.

تأثیر فرهنگ در شکل‌گیری خانه‌های تاریخی ارامنه و مسلمانان اصفهان

دکتر مریم قاسمی سیچانی

دکتری معماری، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اصفهان (خوراسگان)

در این مقاله به بررسی تطبیقی خانه‌های تاریخی ارامنه و مسلمانان اصفهان پرداخته می‌شود. در نگاه اول در بررسی خانه‌های تاریخی اصفهان وجود الگوهای مشترک سازه‌ای، فضایی، اقلیمی و استفاده از عناصر مشترک کالبدی چون حیاط مرکزی به چشم می‌خورد. در اینجا با توجه به حضور پیروان ادیان مختلف در طول تاریخ شهر اصفهان (یهودیان، زرتشتیان، مسلمانان، مسیحیان (ارامنه)) و فرهنگ متفاوت آنان این سوال مطرح گردید که با توجه به مشابهت‌های کالبدی، نوع مشابهی خانه برای ارامنه و مسلمانان وجود داشته است؟ تأثیر فرهنگ متفاوت در کالبد خانه‌های تاریخی اصفهان چگونه بوده است؟ از ضرورت‌های انجام این تحقیق می‌توان به لزوم شناخت همه ابعاد خانه‌های تاریخی برای درک بخشی از هویت معماری تاریخی اصفهان با توجه به سرعت تخریب نمونه‌های موجود، درک تأثیر فرهنگ بر کالبد معماری اشاره کرد. روش انجام این تحقیق کیفی (تفسیری-تاریخی و قوم‌نگاری) بود. در پایان تحقیق نتایج زیر حاصل گردید: با وجود شباهت‌های کلی در سازه و سازماندهی فضایی، به علت تفاوت‌های فرهنگی ارامنه و مسلمانان، تفاوت‌های قابل توجهی در حریم، جایگاه و چگونگی تزیینات و همچنین عناصر مقدسی چون آب وجود دارد.

واژگان کلیدی: خانه‌های تاریخی اصفهان، ارامنه، مسلمانان، حریم، تزیینات

تحلیلی نمادشناختی از جام‌ها و نوشیدنی‌های آیینی در فرهنگ ایران باستان

ونوس قدیمی^۱، دکتر بهار مختاریان^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر ادیان و تمدنها، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. دکترای ایران‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشکده هنر ادیان و تمدنها، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

جام‌ها ساخته‌های هنری هستند که به عنوان جنبه‌ی مادی در فرهنگ هندواروپایی کاربرد گسترده‌ای از خود نشان می‌دهند. همچنین جام‌ها را می‌توان نمادهایی در نظر گرفت که در نظام گسترده‌ی نمادین فرهنگ هندواروپایی در ارتباط با آیین‌ها و اسطوره‌هایی خاص قرار دارند و متعلق به ساختار ایدئولوژیک این فرهنگ هستند. از آنجایی که آیین‌ها خود از مؤلفه‌های نمادین تشکیل شده‌اند و اجزای آن به نظام گسترده‌ی نمادین فرهنگی تعلق دارد، یافتن ارتباط میان جام‌ها با آیین‌های نوشیدن در شبکه‌ی گسترده‌ی نمادهای مرتبط با چنین آیین‌هایی حائز اهمیت است.

مطالعه‌ی پیش رو با رویکرد نمادشناختی در حوزه‌ی انسان‌شناسی هنر و با بهره‌گیری از روش اسطوره‌شناسی تطبیقی نو و یافته‌اندوزی به شیوه‌ی کتابخانه‌ای، یک تحقیق کیفی است که در نهایت سعی دارد معنای حاصل از درک روابط میان جام‌ها و مناسک را در ساختار اجتماعی جوامع هندواروپایی بررسی کند و در این راستا توجه خاص خود را به ریتون‌های هخامنشی و آیین‌های نوشیدن این زمان معطوف کرده است.

واژگان کلیدی: جام، نوشیدنی آیینی، فرهنگ هندواروپایی، مناسک.

بررسی مردم شناختی رودوزی های لباس های محلی زنان ایبانه

سمیه کاظمی^۱ - دکتر اصغر ایزدی جیران^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد هنر اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان

۲- مربی دانشگاه تهران و دانشگاه هنر اصفهان

مقاله ی حاضر در نظر دارد نقوش رایج در لباس محلی زنان ایبانه را از دیدگاه مردم شناسی هنر بررسی کند. در این مطالعه، ابتدا طرح های رودوزی شده ی لباس ها بررسی شده است و سپس نقوش رایج، انتخاب شده و مورد تحلیل شکلی و سبکی قرار گرفته است. لباس محلی، برای مردم ایبانه، بسیار مورد احترام است و با وجود این که بیشتر مردم روستا تحصیل کرده هستند و به شهرهایی چون تهران مهاجرت کرده اند، هنگام حضور در روستا، لباس محلی می پوشند. به این دلیل که طراحی لباس از هنرهای کاربردی است و با زندگی روزمره ی مردم ارتباط نزدیک دارد، بررسی آن، بخشی از فرهنگ منطقه را می تواند آشکار نماید. در این تحقیق، ابتدا ویژگی های شکلی نقوش لباس ها تحلیل می شود و سپس تحلیل سبکی بین فرهنگی آن ها انجام خواهد شد. برای بازنمایی شکلی معنا، به دیگر آثار هنری ایبانه از جمله زیورآلات، تزیینات معماری و ادبیات شفاهی، توجه شده است. در تحلیل سبکی بین فرهنگی، به بررسی تطبیقی با سبک طرح های سفال های سیلک پرداخته شده است. سیلک به این دلیل برای این بررسی انتخاب شده که از نظر مکانی به ایبانه نزدیک است و گفته می شود که ایبانه، شعبه ای از سیلک است.

واژه های کلیدی: مردم شناسی هنر، ایبانه، لباس محلی، سیلک.

مطالعه ی تطبیقی پیکرنگاری انسان در دو برآیند باشکوه هنر ایران: ساسانی و صفوی

حمید رضا محبی

استادیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد

پیکره های انسانی در هنر ساسانی و صفوی در فرم های هنری تحقق یافته ی خود بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی در لحظات خاص تاریخی شان می باشند . بیان ویژگی ها و نشانه های بارز تصویری و زیبایی شناسی جامعه شناسانه ی پیکره ی انسان، مطالعه ی تحلیلی و تطبیقی از روند پیکرنگاری انسانی و اهمیت کاربری های نشانه ها و رمزهای زیبایی شناسی و اجتماعی به کار رفته در هر یک از دوره های مذکور، از جمله اهدافی ست که این مقاله دنبال خواهد کرد.

بررسی روند مسایل زیبایی شناختی در پیکره های انسانی در هنرهای ساسانی و صفوی، ما را با مجموعه ای از قراردادهای با بیان انتزاعی و عام که میل دارند پیکره ی انسانی را با تنوعی از خطوط کناره نما به سطح دوبعدی کشانده و کلیتی متقارن و پایدار بوجود آورند، روبرو می سازند. فرم حاصل از چنین ضوابطی، پیکره های هم ریخت با ویژگی های مشابه می باشند که جملگی از یک الگو سرچشمه می گیرند. پیکره ی انسانی در چنین نگرشی، مجموعه ای از نشانه ها و رمزهای زیبایی شناسی و اجتماعی گزینشی ست . پایداری نشانه های گوناگون تصویری در پیکره ی انسانی هنر ساسانی و صفوی علاوه بر جنبه ی تداوم تاریخی، استمرار کارکردهای دلالتی آنها را نیز بدنبال داشته است. کاربری های رمزهای زیبایی شناسی و اجتماعی در دستگاه نشانه ای نظام های اجتماعی مذکور به لحاظ استقرار، تثبیت و استحکام بخشی، حائز اهمیت فراوانی برای آنان بوده است.

نمایش پیکره ی شاه، به مثابه ی دستگاه نشانه ای تجلی دولت های مذکور، محور اصلی بسیاری از صحنه های به نمایش درآمده در نقش برجسته های صخره ای ساسانی و نقاشی های صفوی ست. در نتیجه موضوع های سیاسی، نظامی و دینی با تکیه بر تأییدات الهی و مبانی مشروعیت دولت های ساسانی و صفوی، از عمده مسایل مورد توجه هنرمندان در برپایی پیکره ی انسان بوده است.

گسترش راه ها، توسعه ی تجارت داخلی و بازرگانی خارجی، رشد نیروهای مولد تولید و افزایش تولیدات کالایی، رواج شهرنشینی و استقرار یک صلح طولانی در قرن یازدهم ه . ق، تغییرات عمده ای را در ساختار فکری و فرهنگی جامعه ی صفوی بوجود آورد. در این میان گرایشی در مکتب اصفهان دوران صفوی راه دیگری در پیش گرفت. نقاشان این دوره از اصفهان (گرایش اول) سعی داشتند تا در راهی گام گذارند که شناخت خود از انسان های محیط زندگی شان را تجسم بخشند نه جلوه های از پیش تعیین شده را. در نتیجه ی چنین تغییر نگرشی تفاوت های بارزی در پیکره های انسانی این دوره با سایر دوره های مورد بحث پدید آمد.

نشانه شناختی عناصر متقابل

در تصاویر شعری هفت گنبد و نگارگری

فهیمة مختاری؛ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

عناصر متقابل در بحث نشانه‌شناسی ساختارگرا، می‌توانند پیکره و جان یک اثر هنری را تشکیل دهند، به گونه‌ای که با تحلیل و تفسیر آن‌ها می‌توان به تأویل معنای اثر پرداخت. این تقابل‌ها می‌توانند هم در آثار مکتوب ادبی و هم در هنرهای تجسمی و بصری بروز و ظهور متفاوتی داشته باشند؛ به طوری که می‌توان به یک گونه‌ی سبک‌شناسی مشترک میان ادبیات و هنرهای تجسمی دست یافت. در این پژوهش سعی بر آن است تا عناصر متقابل در تصویرپردازی‌های شعر نظامی در هفت‌گنبد مورد بررسی قرار گیرد و تطابق آن با عناصر متقابل و دوتایی، در ساحت هنر نگارگری (مینیاتور) و گستره‌ی نگاره‌ها نشان داده شود. در مسیر این پژوهش می‌توان به تقابل‌هایی چون تقابل صورت اثر هنری و معنایی که در پس آن نهفته است، تقابل عینیت و ذهنیت، تقابل تیرگی و تاریکی در برابر نور و روشنی دست یافت؛ به گونه‌ای که تمام این تقابل‌ها خود عامل اشتراکی میان شعر نظامی و نگارگری هستند.

کلیدواژه‌ها: هفت‌گنبد نظامی، نگارگری، نشانه‌شناسی، عناصر متقابل

هنر از دیدگاه کاسیرر و زیمل

شایسته مدنی لواسانی

دانشجوی دکترای جامعه شناسی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

بدون شک آنچه به اتکای دستاوردهای علوم اجتماعی با لفظ "هنر" خطاب می شوند، با زندگی انسان آغاز شده است. در این که هنر دارای قدمتی طولانی است، بحثی نیست ولی در مورد اینکه چرا انسان نخستین در میان زندگی پر تلاطم خود دست به فعالیت هنری می زده، دیدگاههای گوناگونی وجود دارد.

در میان این دیدگاههای گوناگون آنچه این مقاله سعی دارد مطرح کند دو دیدگاه نظری در خصوص هنر است که یکی از جانب ارنست کاسیرر (۱۸۷۴-۱۹۴۵) و دیگری از جانب گئورگ زیمل (۱۸۵۸-۱۹۱۸) به عنوان صورتها و فرم های سمبولیک بیان شده است. کاسیرر از شاگردان زیمل است. به نظر او زیبایی یکی از شناخته ترین پدیده های انسانی است که هاله ای از اسرار آن را مبهم نساخته است. زیبایی بخش ناگسستنی تجربه انسانی است. اگر هنر به مثابه نتیجه و ثمره فعالیت نظری به شمار آید بایستی بتوان قوانین منطقی حاکم بر آن را تحلیل کرد. کاسیرر با این دیدگاه که زبان و هنر جایگاه مشترکی دارند که تقلید منشاء هر دو به شمار می آید، مخالف است. از نظر او هنر یک صورت سمبولیک است که تقلید یا بازآفرینی آن منطبق بر واقعیت نیست؛ بلکه نوعی کشف واقعیت است.

گئورگ زیمل صورت هنری را تنها صورت ارتباطی نجات دهنده روح، شخصیت و نفس گسیخته انسان دنیای مدرن می داند. از نظر زیمل که طرفدار روش پدیدار شناسی بود، برای استخراج صفات اصلی یک شیء یا یک پدیده - مانند یک

پدیده هنری- باید آن را از زوایای مختلف تحت گونه های ممکن اش بررسی کرد؛
زیرا صفات اصلی پایدار هستند.

واژه های کلیدی: هنر، صورتهای سمبلیک، زیمل، کاسیرر

اسب چوبی

منیژه مقصودی

استادیار گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

رضا غربی

دانشجوی مقطع کارشناسی، رشته مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی
دانشگاه تهران

نمایش اسب چوبی نمایشی است آئینی که در برخی نقاط ایران از جمله سبزوار و گیلان، سمنان، هرمزگان و سیستان برگزار می‌شود. در این مقاله به نمایش سنتی اسب چوبی در سبزوار پرداخته و آن را به طور دقیق بررسی نموده و به تفسیر آن می‌پردازیم. هنرها و آئین‌ها و به طور کلی ادبیات شفاهی به عنوان نمادی اجتماعی گویای مسائل و نیازها، خواسته‌ها و انتظارات اجتماعی است. پژوهش حاضر درصدد آن است با شناخت آئین اسب چوبی به عنوان یکی از هنرهای سنتی مردمان سبزوار آن را ضبط و ثبت و ماندگار کند.

در سبزوار آیین‌های نمایشی نسبت به سایر آیین‌ها ارجحیت دارد. حاج ملاحسین کاشفی سبزواری در فتوت نامه ذکر می‌کند که در این منطقه نمایش‌های میدانی، نقالی و نمایش‌های معرکه در اوج خودش قرار داشته است. علاوه بر کاشفی، جمیز داوین انگلیسی مورخ شاه اسماعیل صفوی در آن کتاب معروف اش به نام: تاریخ اسماعیلیه به "عارف دیهیم دار" از برگزاری نمایش نبرد رستم و کیکاوس در سبزوار خبر می‌دهد. بررسی اسنادی در این مقاله جایگاه خود را نیز دارد.

در یکی از نظریه های جدید انسان شناسی که به انسان شناسی تفسیری موسوم است اعتقاد بر آن است که فرهنگ مجموعه ای از نظام مفاهیمی است که به همراه نمادها مطرح می شوند. یکی از مهم ترین انسان شناسان تفسیری کیفورد گیرتز است. او علاوه بر نظریه پردازی، کارهای تجربی متعددی نیز در جوامع مختلف کرده است. مهم ترین کار گیرتز تفسیر فرهنگ ها نام دارد که عرصه ی جدیدی در مطالعه پدیده فرهنگی نسبت به گذشتگان خود به وجود آورده است. روش گیرتز برای مطالعه فرهنگ متوجه استعاره های فرهنگی به عنوان متن و همین متن می بایستی بوسیله ی محقق مورد تفسیر قرار گیرد. در واقع تفسیر فرهنگ نوعی تلاش برای دست یابی به معانی گوناگون تولید شده فرهنگی به وسیله ی صاحبان آن است. ما نیز در این پژوهش ضمن مشخص کردن کارکرد های موضوع مورد بررسی در جامعه، در گذشته و حال سعی داریم تحلیل و تفسیر را بر اساس نظریه گیرتز قرار دهیم

پژوهش حاضر پژوهشی است کیفی که از دو روش میدانی و کتابخانه ای استفاده می شود. در روش میدانی، برای جمع آوری اطلاعات از روش مصاحبه بسته و باز، مشاهده مستقیم مشارکت آمیز استفاده می شود.

به برخی از پرسش های پژوهش می پردازیم، از جمله: ۱. کارکردهای این آئین در گذشته و حال؛ ۲. دلایل به وجود آمدن آن؛ ۳. جایگاه آن در اجتماع؛ ۴. چه معانی در پشت این آئین نهفته است؟

کلید واژه: نمایش آئینی، اسب چوبی، سبزار.

تطبیق روانشناختی موسیقی درمانی زار و باد

محمد رضا ناصری نیا^(۱) - نور محمد ناظریان^(۲)

(۱): کارشناس ارشد جمعیت شناسی. مرکز تحقیقات ارتقاء سلامت وابسته به دانشگاه علوم پزشکی زاهدان.

(۲) کارشناس ارشد مردم شناسی. مدیر گروه مردم شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

بسیاری از مناسک و مراسمی که در طول تکامل زندگی اجتماعی بشر شکل گرفت برگرفته از نحوه زندگی و عوامل موثر بر زندگی اجتماعی بشر می باشد بدیهی است که بسیاری از این عوامل اجتماعی سلامت فردی و اجتماعی اعضاء جامعه را تحت الشعاع خودش قرار می داد در طول این دوره بدلیل عدم شناخت علمی از بیماری ها، هر جا که انسان به بیماری یا اختلالی که سلامت وی را مخدوش می کرد بر می خورد آن را به نیروهای شریر ماورائی نسبت می داد و به تناسب بیماری برای آن آئینی درمانی ابداع می نمود در این بین بیماری های روانی بیشترین ظن ارتباط با موجودات شریر را متصور می ساخت در نتیجه نحوه درمان آنها تناسب بیشتری با دفع و رفع این موجودات پیدا می کرد اتفاقا گاهی این نوع درمانها که در قالب مراسم آئینی برای شخص مبتلا در نظر گرفته می شد تاثیر مثبتی بر جا می گذاشت و باعث بهبود عملکرد اجتماعی بیمار می گشت در این مقاله محققین سعی کرده اند با مذاقه در مراسم "زیر کردن زارها و بادها" در بلوچستان و هرمزگان که هنر و خصوصا هنر موسیقی جزء اصلی آن است و تطبیق آن با روشهای جدید روان درمانی به شناخت بیشتری از برهان ها و منطق های نهفته در ماوراء مراسم و آئین های مرتبط با درمانگری در عصر بیخبری علمی بشر برسند.

بررسی نقش انسان در دوره قاجار با تکیه بر مقام پادشاه

(از چهره گشایی های فتحعلیشاه تا عکس های ناصرالدین شاه)

حسن یزدان پناه

کارشناس ارشد مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران

تصویر انسان یکی از مهمترین عناصر تشکیل دهنده نقاشی ایرانی است که تا پیش از دوره قاجار مختصات آرمانی دارد. تجلیات تصویری انسان بعد از ظهور سلسله قاجار در خدمت نمایش قدرت و شوکت شاهان این سلسله قرار می گیرد در این دوره نقش انسان با دور شدن از جهان مثالی نگارگری و به دلیل گرایش به هنر غرب، به نوعی واقع نمایی نزدیک شد. تجلی چهره انسان در مقام پادشاه در دوره فتحعلیشاه معرف بهره کشی سیاسی از هنر است. در این دوره پادشاه در هیئت انسانی ایده آل و در میان انواع جواهرات و تزیینات دیده می شود تا تصویری یارای مقابله با تصاویر حاکمان همدره خود را داشته باشد. مشخصات تصویری پادشاه تا دوره محمد شاه با تاثیر پذیری بیشتر از غرب همچنان در ادامه سنتهای تصویری دوره فتحعلیشاه است اما این تجلیات با ورود عکاسی در زمان ناصرالدین شاه تغییر می کند. عکاسی در این دوره پایه پای نقاشی وظیفه به تصویر کشیدن شاه را برعهده دارد. برخی از فیگورهای ناصرالدین شاه در عکسها در ادامه سنت ایستادن پادشاهان قاجاری در نقاشیها می باشد اما در دسته ای دیگر از عکسها، وجود صندلی ونحوه ایستادن این پادشاه قاجاری نشان دهنده تاثیر پذیری او از عکسهای اروپایی است. در این عکسها شوکت شاهانه و آرمانی جای خود را به تجلیات واقعگرایانه داده است. پیش از دوره ناصری، پادشاه در نقاشی ها به عنوان یگانه انسان حضور داشت و تنها در تصاویر بار عام (نظیر دیوارنگاره کاخ نگارستان) و به منظور تاکید بیشتر بر قدرت او، سرفرا

و وزرا پیرامونش دیده می شوند اما در دوره ناصری حتی در پیش پا افتاده ترین شرایط نیز می توان پادشاه را در عکسی دسته جمعی مشاهده کرد. حالت چهره ناصرالدین شاه در پاره-ای از عکس ها نشان دهنده کنجکاوی و تعجب او نسبت به پدیده عکاسی است همین موضوع باعث شده که تصویر یک پادشاه ایرانی برای اولین بار در هیبتی که فاقد شکوه شاهانه است به نمایش درآید. یکی دیگر از مهمترین اتفاقات در تجلی نقش انسان در دوره ناصری به وجود آمدن تصاویری است که خود نگاره محسوب می شوند. در این عکسها می توان نوعی بازیگوشی شاهانه را مشاهده کرد در این حالت کارکرد نقش انسان از یک موضوع تزینی و حکومتی به موضوعی سرگرم کننده و واقع گرایانه تبدیل می شود. این مقاله با مقایسه نقش انسان در نقاشی های فتحعلیشاه و عکسهای ناصرالدین شاه سعی در تبیین سیر این تغییرات دارد

واژگان کلیدی: نقش انسان، فتحعلیشاه، ناصرالدین شاه، عکس، آرمانگرایی، واقعگرایی